

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۲۹، چهارشنبه اول آذر ۱۳۹۱ (۲۱ نوامبر ۲۰۱۲)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * یادداشتی از وبلاگ شهید ستار بهشتی...ص ۲
- * یادداشت سیاسی: چشم انداز ایجاد فرصت و چگونگی استفاده از آن - مهدی سامع...ص ۴
- * سرمقاله: همه راهها به خروج از بن بست ختم می شود - منصور امان...ص ۸
- * اقتصادی:
- مردم حق خودشان را می خواهند نه صدفه احمدی نژاد را - زینت میرهاشمی...ص ۱۱
- کمبود دارو، تاثیر تحریمها یا عدم واردات؟ - جعفر پویه...ص ۱۴
- * جهان: سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۵) - انتخابات آمریکا بین دو حزب راست و بدون گزینه چپ - لیلا جدیدی...ص ۱۷
- * قتل ددمنشانه ستار بهشتی، انگیزه ای برای طبقه کارگر جهت شرکت سازمان یافته در قیام ضد دیکتاتوری - آناهیتا اردوان...ص ۲۱
- * خصوصی سازی متکی بر رانت و تحکیم استبداد (۵) - شهره صابری...ص ۲۴
- * کارگران و مزدبگیران: برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آبان ۱۳۹۱ - زینت میرهاشمی...ص ۲۷
- * رویدادهای هنری آبان ماه - لیلا جدیدی...ص ۳۲
- * ستار بهشتی، وبلاگ نویس، زیر شکنجه کشته شد...ص ۳۹
- * ستار را دیدیم... از جهنم روی زمین آمده بود!...ص ۴۰
- * جمیل سؤیدی شهروند اهوازی تحت شکنجه به قتل رسید...ص ۴۱
- * فراسوی خبرها...ص ۴۲
- * شهدای فدایی...ص ۴۶

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

یادداشتی از وبلاگ شهید ستار بهشتی



هنگامی که سخن از تحریمها علیه جمهوری اسلامی به میان آمد، دهان گشاد مسئولان نظام باز شد. از کوچکترین مسئول تا بالاترین مقام مشغول شعار دادن شدند. همه آنها در یک کلام متفق بودند؟ آن هم سخن از اینکه آماده تحریمها هستیم، همه چیز را برنامه ریزی کرده ایم، ما پیش بینی همه جوانب را کرده ایم و بسیاری از شعارهای

دیگر. آن گونه یاهو می گفتند که گویی جمهوری اسلامی قرار است دنیا را با تحریم خود درمانده کند. با احتمال آغاز تحریمها کم کم سخنان مسئولان نظام رنگ باخت و سخن از در حال ذخیره سازی کالا هستیم جامعه نگران نباشد! ما متحد هستیم، تحریمها نگرانی ندارد. با آغاز تحریمها و کمبود کالا سخن از توطئه خارجی است به میان آمد! با آغاز نارضایتیها و احتمال قیامها تازه متوجه شدند قرار نیست دنیا درمانده شود! این نظام جمهوری اسلامی است که درمانده شده. همین امر سبب شده مسئولان مشغول تهدید معترضان شوند. از جمله آخوند خضارالله موسوی دادستان نیشابور معترضین را اینگونه مورد خطاب قرار می دهد. «دادستان نیشابور مردم را تهدید کرد: خدا نکند روزی بخواهید مقابل نظام بایستید ما انقلاب نکردیم برای «نان و آب» و این در شان مردم نیشابور نیست که «برای یک یا دو عدد مرغ» به خیابانها بیایند و علیه مسئولان شعار بدهند. به گزارش دیگران، خضارالله موسوی، دادستان عمومی و انقلاب نیشابور به مردم این شهر نسبت به برپایی تظاهرات اعتراضی علیه گرانیها هشدار داد و ادعا کرد عاملان اعتراض این شهر شناسایی شده‌اند.» آخوند علم الهدی امام جمعه مشهد چنین اظهار می دارد: «اگر مرغ در دسترس نیست آن را با یک ماده پروتئینی دیگر جایگزین کنید. وی خطاب به مردم مشهد گفت: «مشهدیها مگر اشکنه پیاز داغ را یادتان رفته و آن زندگی را فراموش کرده‌اید؛ مگر قرار است برنامه همان باشد که قبلاً بوده است.»

در اینجا وظیفه خود می دانم به عنوان یک ایرانی جواب این اراجیف را بدهم. آخوند خضارالله موسوی، کمتر دروغ بگویید. مگر مردم برای آب و برق و نفت مجانی قیام نکردند؟ مگر خمینی با شعار نفت، برق، آب مجانی است نیامد؟ مگر قرار نبود زندگی مردم را بهشت برین کنید؟ دنیای آنها آباد و آخرت آنها گلستان گردانید؟ پس برای چه قیام کردند؟ آیا مردم در عبادت کردن مشکل داشتند؟ یا در شرکت مراسمهای مذهبی خود مانده بودند؟ که قیام کنند و گرگهای گرسنه ای چون شما را بر سر خود بزرگ گردانند. شما و سران نظام، دنیای مردم را ویرانه کردید و آخرت آنان را به بیابان تبدیل کردید. مردم را از چه می ترسانید؟ از فیلم و عکسهایی که گرفته اید؟ چه کار قرار است انجام دهید؟ آنها را می کشید و سربه نیست می کنید؟ اول آن که شغل شما جنایت و خونخواری است. دوم با کشتن معترضان دیگر مشکل کشور حل می شود؟ حتی اگر به کشتن یک بارمردن بهتر از روزی صد بار در خفت جان گندن است! مردم را از چه می ترسانی از شکنجه و اعدام؟ بنده با دل و جان می پذیرم هرگونه شکنجه و هرگونه جان دادن، اما سکوت در برابر خفاشانی چون شما را هرگز. جای ننگ است برای مسئولان حکومتی که نتوانند مایحتاج زندگی مردم جامعه خود را تهیه کنند و تازه به خاطر بی لیاقتی خود مردم را هم تهدید کنند! شما که توانایی اداره یک کشور را ندارید بهتر است دست از قدرت پرستی بردارید و زحمت خود را از سر مردم کم کنید. واقعا خجالت دارد برای شما و سران نظام. چنان با وقاحت ادعا کردن چنین در حقارت التماس کردن! آخوند علم الهدی امام جمعه مشهد از مردم دعوت کرده به جای مرغ، از پروتئین دیگری به نام اشکنه استفاده کنند! آقای علم الهدی شما عمامه ای به سر دارید و ادعای روحانی بودن دارید، به ظاهر ذکر خدا می گوید و در باطن عبادت شیطان را انجام می دهید! شما انسانی بی چاک و دهان هستید. یکی از نمونه های این بی ادبی

شما در راهپیمایی کدایی ۹ دی ۸۸ بود که مخالفان نظام را گاو گوسفند و بزغاله خواندید! اما با این سخنرانی که شما انجام دادید نشان دادید که تمام آن القاب برازنده شما است! البته باید از تمامی گاوها، گوسفندان و بزغاله ها عذر خواهی کنید که شما را با آن ها تشبیه می کنم! آقای علم الهدی هر قوطی روغن ۲۰۰۰۰ تومان، کشک کیلویی ۵۰۰۰ تومان، پیاز کیلویی ۱۵۰۰ تومان، شما حساب نکردید هزینه این نسخه جدید شما چقدر می شود؟ یک خانواده در فقر و فلاکت چگونه این مخارج را با این وضعیت بیکاری تهیه کند؟ آقای علم الهدی فرمودید جو را از افغانستان بیاورند و مرغاریها برای خود فکری کنند و مردم صرفه جویی کنند! نفرمودید نخود، لوبیا، عدس،... و بسیاری اقلام زندگی را مردم از کجا بیاورند؟ از شما سران نظام که عکسهای بسیار مفصل درج می شود، البته در صرف خوردن انواع گوشت و مرغ، نه اشکنه! در ضمن چرا مردم باید اشکنه بخورند وقتی می توانند با داشتن حاکمان با درایت بهترین زندگی را کنند؟ لیاقت انسانهای بی لیاقت و ظالمی هم چون شما است که نه تنها اشکنه بلکه از خوردن نان خشک هم محروم شوید! تا درد گرسنگی، فقر، فحشا و شرمنده زن و بچه بودن را درک کنید. هرچند در وجود شما چیزی به عنوان درک و فهم نیست. آقای علم الهدی می بینید فقط خوردن گوشت و مرغ نیست که جایگزین برای آن شما معرفی می کنید بقیه اقلام زندگی هم واجب است نسخه جایگزینی برای آن اقلام ندارید؟ هرچند نسخه اول شما قیمتش برابری با گوشت و مرغ می کند! نظری بدهید که با عقل منطق قابل درک و استفاده باشد نه از سرنادانی چیزی بگویید. چیزی نگوید و احمق به نظر برسید بهتر از آن است که سخنی بگویید و نشان دهید تا چه اندازه در حماقت هستید! به راستی شما که آن همه ادعا داشتید اکنون چرا این گونه التماس می کنید؟ برای سران نظام مردن بهتر از زیستن است. چنان با وقاحت ادعا کردن، چنین در حقارت التماس کردن! در آخر مطلبم عرض می کنم. ما را بگیری، ببندید، شکنجه دهید، احکام زندان و اعدام صادر کنید. دیگر هراسی بر دل نیست، اصلا قرار نیست که هراسی مانده باشد! یکبار آزاده مردن بهتر از صدها سال با خفت زندگی کردن است، مردم ایران هرروز روزی صدها بار، از خفت فقر، فحشا، اعتیاد، فلاکت می میرند. یک بار مردانه مردن بهتر از صد سال در خفت زیستن است.

سیصد گل سرخ و یک گل نصرانی،

ما را ز سر بریده می ترسانی؟

ابروی کشیده تو را سنجیدیم،

شمشیر نشان دادی و برقش دیدیم

تا ظن نبری که ما به خود لرزیدیم،

گر ما ز سر بریده می ترسیدیم،

در کوچه عاشقان نمی گردیدیم

در مجلس عاشقان نمی رقصیدیم،

ما پا در این میدان نهادیم یا قفس ظلم را می شکنیم یا از قفس تن رهایی می یابیم. زنده و پاینده ایرانی و ایران. جانم فدای ایران.

ستار بهشتی

سه شنبه ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۲

آدرس وبلاگ ستار بهشتی

<http://magalh91.blogspot.dk>

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

چشم انداز ایجاد فرصت و چگونگی استفاده از آن

مهدی سامع

ولایت خامنه ای در گرداب خودساخته دست و پا می زند و تا کنون هیچ تدبیری نتوانسته برایش راهگشا باشد. این روزها توصیه های مقام معظم به هیچ گرفته می شود و جدال باندهای درون هر قدرت هر روز رکورد جدیدی را به ثبت می رساند. خامنه ای در روز چهارشنبه ۱۰ آبان به کسانی که اختلافات را به میان مردم می برند، مارک خائن زد و پس از دو روز خائنان در روز روشن با خندیدن به ریش ولی فقیه به صف شدند. تلاش ایادی خامنه ای برای خدایی جلوه دادن اوامر مقام معظم به هیچ گرفته می شود.

روز دوشنبه ۱۵ مرداد، علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران در مصاحبه با باشگاه خبرنگاران جوان وابسته به صدا و سیمای ولی فقیه گفت: «حکم ولی فقیه هم واجب بوده و هم طراز با حکم انبیا است... همسانی اختیارات ولی فقیه با امام معصوم در اداره حکومت مشهود است... اولیای امور، مسئولان کشور و سران قوای سه گانه باید تبعیت دوچندانی از ولی فقیه داشته باشند... فرمایشات و تاکیدات مقام معظم رهبری، یک قانون الهی بوده که باید تمام قوا و آحاد ملت گوش به فرمان آن باشند».

هشت روز پس از سخنان خامنه ای و سه روز پس از حرفهای نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، علی لاریجانی از «توفانهای که بوی تخریب» می دهد خبر داد.

علی لاریجانی روز پنجشنبه ۱۸ آبان در مدرسه فیضیه قم گفت: «گاهی توفانهای در کشور داریم که از سر طرح نظر نیست، بلکه تخریب و تهمت و کینه توزانه است که اینها برای کشور مشکل ایجاد می کند». (خبرگزاری مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)

واکنش محمود احمدی نژاد به حرفهای علی لاریجانی را سایت خبر آنلاین در روز یکشنبه ۲۱ آبان منتشر کرد. احمدی نژاد در تقابل با دستورات ولی فقیه، پارامتر «مردم» را به معرکه اختلافات وارد می کند و می گوید: «هنگامی که دولت می خواهد کاری را انجام دهد از چندین جا می آیند و قیچی می کنند... به محض این که دولت تصمیم می گیرد مقداری پول در جیب مردم بگذارد، شروع به سر و صدا می کنند و از چندین جا بسیج می شوند تا نگذارند این اتفاق بیفتد». قبلاً هم معاون اول او گفته بود: «در این شرایط متأسفانه تهمت و افتراها به اوج خود رسیده و برکت را از ما گرفته است. (خبرگزاری مهر، ۱۰ آبان ۱۳۹۱)

این گرداب خود ساخته که رژیم در آن دست و پا می زند و علی لاریجانی آن را «توفانهای که بوی تخریب» می دهد می نامد و رحیمی، معاون اول احمدی نژاد نتیجه آن را گرفته شدن «برکت» از رژیم می داند، محصول کج سلیقگی و یا عدم آگاهی کارگزاران رژیم و در راس آن سید علی خامنه ای نیست. این گرداب محصول موجودیت نظام جمهوری اسلامی است. اگر به ادعای برخی از مدعیان اصلاح طلبی «دوران طلایی» احیا شود، روح الله خمینی زنده شده و مقام خود را بازیابد، خامنه ای رئیس جمهور، میرحسین موسوی نخست وزیر و هاشمی رفسنجانی به مقام ریاست مجلس برگزیده شود، در موقعیت و خصلت این گرداب هیچ تغییری به وجود نمی آید. دخیل بستن به «دوران طلایی امام خمینی» اگر عوام فریبی نباشد، یک خرافه جاهلانه است. اصل ولایت فقیه و حکومت دینی سرنوشتی جز گرداب کنونی ندارد. باندهای گوناگون درون هر قدرت و کسانی که در گذشته نقش مهمی در نظام ولایت فقیه داشته اند بیهوده می کوشند تا با حفظ ولایت فقیه به مثابه ستون خیمه نظام از این گرداب به سلامت خارج شوند.

نقشه راهبردی خامنه ای برای ریل گذاری جدید در ولایت و تلاش او برای تحمیل احمدی نژاد به رقبای نه هوسبازانه و خودمحرورانه بود و نه بی حساب و کتاب. بدون تردید هیچکس بهتر از خامنه ای از میراث خمینی حفاظت نکرده و نمی کند. در مقابل همه فشارهایی که از درون هرم قدرت و حاشیه های آن بر خامنه ای برای کوتاه آمدن در مقابل غرب وارد می شود، خامنه ای همچون خمینی بر حفظ نظام به مثابه مهمترین وظیفه تاکید می کند و واقعیت این است که نظام جمهوری اسلامی که اکنون در ایران حاکم است بدون اصل ولایت فقیه نه معنی و مفهوم دارد و نه می تواند پابرجا بماند. نظام ولایت فقیه بدون سرکوب کامل و بی حد و مرز در داخل و توسعه تروریسم و بنیادگرایی به خارج، از درون متلاشی می شود.

چندی پیش خامنه ای به کسانی که به او برای کوتاه آمدن فشار وارد می کنند گفته است که باید با ذخائر ارزی موجود و استفاده از همه فرصتها برای گند کردن و دور زدن تحریمها حدود دو سال مقاومت کرد. این دو سال زمانی است که خامنه ای با همه چالشها می تواند به بمب اتمی دست پیدا کند و در این صورت از نگاه خامنه ای غرب ناچار می شود که مثل کره شمالی موجودیت «ایران اتمی» را هرچند با سیاست مہار به رسمیت بشناسد. در چارچوب این سیاست وزارت خارجه رژیم باید به مانورهایی برای خرید زمان مبادرت ورزد و سپاه تروریستی قدس باید تا آنجا که می تواند از طریق عملیات ماجراجویانه و مداخله گرایانه چوب لای چرخ غرب به طور عام و آمریکا به طور خاص بگذارد.

روزنامه های حکومتی به طور آشکار از تخصیص بودجه های کلان برای کمک به حزب الله لبنان و نیروهای مشابه آن خبر منتشر کرده اند. حکومت به دروغ مدعی می شود که علت کمبود دارو وجود تحریمهاست. در حالی که تاکنون هیچ یک از اقلام داروهای موجود در جهان تحریم نشده و رژیم با تخصیص بودجه لازم می تواند هر نوع دارو و به هر میزان را وارد کشور کند. مهم تر از آن در حالی که طی ده سال گذشته، که هیچ تحریم اقتصادی در مورد رژیم صورت نگرفته بود، و طی ۷ سال دولت احمدی نژاد که نیمی از کل درآمد تاریخ نفت در ایران، حدود ۵۰۰ میلیارد دلار، نصیب رژیم شده است، مردم ایران لطمات جبران ناپذیری متحمل شده و این لطمات همچنان ادامه دارد. ذکر فقط دو خبر از منابع حکومت این موضوع را روشن می کند.

روز ۹ آبان رادیو آلمان به نقل از رسانه های حکومتی گفت: «سالانه ۴ تا ۵ هزار نفر تهران قربانی آلودگی هوا می شوند. خسارت آلودگی هوا در ایران بیش از ۸ میلیارد دلار در سال برآورد می شود». مصطفی پورمحمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، می گوید: «شمار تلفات تصادف جاده ای، با شمار کشته شدگان در دوران جنگ ایران و عراق برابری می کند».

بر طبق نظر کارشناسان با تخصیص یک میلیارد دلار می توان خسارتهای ناشی از آلودگی هوای تهران را به میزان ۸۰ درصد کاهش داد. در مورد تلفات جاده ای نیز با تخصیص بودجه لازم برای بهینه کردن جاده ها، آموزش و کنترل می توان از چنین تلفات فاجعه باری به میزان زیادی جلوگیری کرد. اما حکومت و در راس آن خامنه ای به فکر ترمیم این خسارتهای فاجعه بار نیست. برای حکومت مهم این است که عمق استراتژیک آن صدها کیلومتر دور از مرزهای ایران باشد و برای همین سیاست راهبردی است که منابع مالی کلان اختصاص داده شده است.

بر اساس این سیاست تا وقتی رژیم ایران به بمب اتمی دست نیافته، رژیم بشار اسد نباید سرنگون شود. در چارچوب همین سیاست، خامنه ای در حرف با جنگ طلبان اسرائیل ستیز می کند و در عمل برای توسعه جنگ در فاصله دور از مرزهای ایران با نتان یاهو همسو می شود تا مردم غیر نظامی در غزه و یا لبنان قربانی شوند. جنگ اخیر بین دولت اسرائیل و دولت حماس، صرف نظر از این که چه کسی شروع کننده آن بوده باشد، و با این تاکید که کشتار مردم غیر نظامی در دوسوی جنگ محکوم است و با توجه به ابعاد ویرانی و میزان قربانیان این جنگ در غزه که ابعاد جنایت دولت نتان یاهو را برملا

می کند، یک جنگ دفاعی از جانب ولایت خامنه ای است. این حقیقت به هیچ عنوان ابعاد حملات جنایتکارانه جنگ طلبان اسرائیل را کم رنگ نمی کند، بلکه همسویی دو نیروی ضد صلح را برملا می کند.

روز ۹ آبان رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: «اگر یک روز خاکریزهای دفاعی ما در داخل کشور بود، امروز خاکریزها صدها کیلومتر دورتر از مرزها قرار دارد». (خبرگزاری فارس وابسته به بنیاد تعاون سپاه پاسداران)

خامنه ای و ایادی داخلی و منطقه ای او با راهبرد «دو ملت و دو دولت اسرائیل و فلسطین» که راه حل اساسی برای تحقق صلح در این منطقه است به شدت مخالفت می کنند و از هر کارشکنی در این مورد دریغ نمی کنند و جنک طلبان اسرائیل که اکنون به وسیله نتان یاهو نمایندگی می شوند نیز در همین مسیر قدم بر می دارند. خامنه ای به این گونه جنگها به شدت نیاز دارد تا بتواند به ابزار «تضمین امنیت» دست یابد و ناچار نشود به توصیه مخالفان داخلی ولایتش تضمین امنیت را از غرب گدایی کند. در این سیاست این فرض به مثابه یک پارامتر اساسی در نظر گرفته شده که در چشم انداز قابل ارزیابی جنگی علیه جمهوری اسلامی به وجود نخواهد آمد. البته خامنه ای از هر جنگی که در خارج از مرزهای خاکی و آبی ایران صورت گیرد، به جز جنگ در سوریه و از داغ شدن هیاهوی پوشالی «حمله به ایران» استقبال می کند و آن را یک فرصت دانسته و تا کنون از آن بیشترین سود را به جیب زده است.

در مقابل سیاست راهبردی خامنه ای سیاست دیگری هم وجود دارد که هاشمی رفسنجانی آن را نمایندگی می کند و به گمان من همه محاسبات غرب به طور عام و آمریکا به طور خاص بر این سیاست متمرکز شده است.

روزنامه مردم سالاری در شماره روز پنجشنبه ۲۵ آبان خود نظرات هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد «وحدت ملی» را منعکس کرده است. با کنار گذاشتن جنبه عوامفریبانه طرح «وحدت ملی» به گنه نظر او که همان «دولت و وحدت خودیها» است پی می بریم. رفسنجانی می گوید: «این طرح باید در یک مجموعه کلی مورد بحث قرار گیرد..... برای اجرای این طرح باید مجموعه اقداماتی که ما را از وضع نامساعد فعلی در عرصه بین الملل و داخل خارج کند، بهره گرفت. در حال حاضر مشکل اصلی با خارجیهاست. در زمان جنگ هم اوضاع همین طور بود. ما اولویت را دادیم به اصلاح روابط خارجی و از قطعنامه شروع کردیم. در آن مذاکرات طرف مقابل هم متوجه شد که با یک جریان منطقی در ایران روبه روست. البته خوب هم با ما همکاری کردند..... این طرح باید با هماهنگی تمام جریانهای موثر در انقلاب شکل بگیرد..... در سایر موارد هم نظر من همان است که در نماز جمعه بیان کردم و آنها را ملاک قرار دادم».

برای فهم بهتر نظر رفسنجانی باید روی بخشی از حرفهای او که به «قطعنامه» اشاره می کند متمرکز شد. وقتی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد در سال ۱۳۶۶ پیرامون جنگ ایران و عراق به تصویب رسید، حمینی در مقابل دو راهی رد کردن قطعنامه و یا نوشیدن جام زهر قرار گرفت. او نزدیک یک سال در مقابل پذیرش قطعنامه مقاومت کرد و سرانجام با به بن بست رسیدن سیاست جنگی اش مجبور به پذیرش قطعنامه شد. اکنون هم رفسنجانی به خامنه ای توصیه می کند که برای حل مُعضل اصلی که با خارجیهها است، یعنی برای رفع تهدیدهایی مثل تحریمها و فشارهای دیگر باید از قطعنامه شروع کرد. جمله هاشمی رفسنجانی را یک بار دیگر مرور می کنیم. «از قطعنامه شروع کردیم. در آن مذاکرات طرف مقابل هم متوجه شد که با یک جریان منطقی در ایران روبه روست. البته خوب هم با ما همکاری کردند..... این طرح باید با هماهنگی تمام جریانهای موثر در انقلاب شکل بگیرد.»

از نگاه هاشمی رفسنجانی باید دولت «وحدت خودیها» که به نظر او «تمام جریانهای موثر در انقلاب» هستند شکل گیرد و با پذیرش قطعنامه های شورای امنیت خارجیهها «متوجه» شوند که «با یک جریان منطقی در ایران» روبرو هستند. از آنجا که در آن زمان خارجیهها هم «البته خوب» با رژیم «همکاری کردند» در این شرایط هم رفسنجانی مطمئن است که با پذیرش قطعنامه ها خارجیهها با رژیم خوب همکاری خواهند کرد و مساله تضمین امنیتی برای مدتی در نظر و عمل به دست خواهد آمد.

این که اگر خامنه ای طرح هاشمی رفسنجانی را بپذیرد خارجیها چگونه رفتار می کنند، از نگاه من اهمیت درجه سوم هم ندارد. خارجیها هرگونه که با حکومت همکاری کنند، عقب نشینی خامنه ای که همان پذیرش طرح رفسنجانی با کمی خک و اصلاح است، به سود مردم و جنبش ترقیخواه مردم ایران است. آن چه برای من مهم و به گمان من در این معادله می تواند نقش اساسی بازی کند، پارامتر مردم ایران و نیروهایی است که برای برچیدن نظام حاکم بر ایران مبارزه می کنند. عطف توجه به همین پارامتر است که طرفداران سیاست بی دنده و ترمز بارها تاکید کرده اند که اولین عقب نشینی آغاز فروپاشی نظام خواهد بود و سرکرده کل سپاه پاسداران چند سال پیش در تشریح راهکارها و راهبردهای سپاه پاسداران به صراحت اعلام کرد که؛ تهدید اصلی داخلی است. بنابرین حرف رفسنجانی که مشکل اصلی را با خارجیها می داند به طور قطع و یقین بر این فرض استوار است که در صورت عقب نشینی تهدید داخلی را می توان با «سرکوب» به اضافه «وحدت خودیها» و «همکاری خارجیها» مهار کرد. لایه در مذاکرات درونی هاشمی رفسنجانی به قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و پس از نوشیدن جام زهر از جانب خمینی استناد می کند که همه ی خودیها به جز آقای منتظری در مورد آن سکوت کردند و خارجیها هم به گفته رفسنجانی «همکاری خوب» کردند. تنها نقطه ضعف در ارزیابی رفسنجانی مساله گذشت زمان و انباشت تضادهاست. انباشت تضادهای طبقاتی همراه با تکامل استبداد مذهبی و بسیاری پارامترهای دیگر، شرایط کنونی را با سال ۱۳۶۷ به کلی متمایز می کند. اکنون گوشه کوچکی از داغ و درفش ولایت نصیب هاشمی رفسنجانی شده و به طور نقد دو فرزند او در زندان هستند. بسیاری از وزرا و وکلای دوران طلایی هم به همین سرنوشت دچار شده و تعداد دیگری هم آن گونه که رفسنجانی گفته خانه نشین شده اند. این وضعیت به معنی تکامل استبداد مذهبی و به بیان خامنه ای «ریل گذاری جدید در ولایت» است. همزمان با تشدید تضادهای طبقاتی که نمود بارز آن جنبشهای پی در پی کارگران و مزدبگیران است، جامعه ما قیامهای جنبش رنگین کمان سال ۱۳۸۸ و پایان سال ۱۳۸۹ را تجربه کرده است. بسیاری از پارامترهای دیگر داخلی و خارجی را هم می توان برای متمایز کردن سال ۱۳۶۷ با سال ۱۳۹۱ ردیف کرد که از ذکر آن صرف نظر می کنم و فقط به یک پارامتر بسیار مهم که محصول انقلاب اطلاعات و ارتباطات است بسنده می کنم. امروز شبکه جهانی اینترنت دیوار سانسور را به میزان قابل توجهی درهم شکسته است. یک ابزار به طور نسبی ارزان و در همه جا دست یافتنی. اکنون شعار هر فرد یک رسانه یک واقعیت انکارناپذیر در چالش با همه مستبدان و چپاولگران است. فراموش نمی کنیم که صحنه شهادت زنده یاد آقا سلطان چه موجی از خشم و نفرت را در جهان برانگیخت و این روزها هم شاهد آن هستیم که شهادت زنده یاد ستار بهشتی چگونه موجب خشم و نفرت جهانیان شده و رژیم را با چه مشکلاتی روبرو کرده است. بنا به آنچه ذکر کردم یک بار دیگر تاکید می کنم که عقب نشینی خامنه ای با هر واکنش احتمالی خارجیها به سود مردم ایران است و برای جنبشهای اجتماعی فرصتهای زیادی ایجاد می کند. این که از این فرصتها چه نیروها و چه کسانی چگونه و در جهت چه اهدافی استفاده می کنند یک مساله است و مساله ایجاد فرصت برای مردم به مثابه یک پارامتر اساسی مساله دیگر. برای این که این دو مساله و چگونگی برخورد با آن روشن تر شود، سه نوشته از دیگران که نمونه هایی از هزاران نوشته مشابه است را ذکر می کنم.

در شماره چهارم کتاب جمعه که در تاریخ اول شهریور ۱۳۵۸، یعنی چند ماه پس از به قدرت رسیدن خمینی با سردبیری زنده یاد احمد شاملو منشر شد، مطلبی تحت عنوان «گفت و گو با یک ساواکی الگو» به قلم محمود ایرانی منتشر شد. نقش محمود ایرانی آن گونه که خود ذکر کرده «مصاحبه گر و تنظیم کننده» است و این نوشته بخشی از یک گفت و گوی طولانی معرفی شده است. در بخش آخر این گفت و گو، مصاحبه گر دو سوال را مطرح می کند. دو سوال و پاسخهای آن چنین است:

«- چرا ورق بر می گردد؟»

* مگر شده که برنگردد؟ تاریخ یعنی برگشتن ورق و بازهم برگشتن ورق. این حرف را یک جوانی که ازش بازجویی می کردم به من گفت. حافظه بدی ندارم. نمی دانم چرا تو مدرسه آن مزخرفات را نمی توانستم یاد بگیرم.

- به نظر تو، کی ورق بر می گردد و چطور بر می گردد؟

*نمی دانم. شاید وقتی که مُسلمانهای حاکم، بیش از حد مردم را زیر مَنگنه بگذارند، و نقش آن معلم شرعیات مرا بازی کنند. تَرَق! چرا با دُگمه ی شلوارت بازی می کنی؟ آنوقت، همه مردم، محض خنده هم که شده شروع می کنند به بازی کردن با دُگمه هاشان. مجسم کُن: معرکه است!»

نرگس عیاری در متنی کوتاه و با معنی عمیق در فیس بوک اش، دو برخورد انسانها با شرایطی که در آن قرار می گیرند را توصیف کرده است. وی می نویسد:

«کمال گرایی افراطی برای کسانی که هیچ حرکتی نمی کنند، چیزی نیست جز شانه خالی کردن از ابتدایی ترین مسئولیتهای اخلاقی.

آنچه نادرست است: با اخلاقگرایی من، رنجها و نابرابریها پایان نمی پذیرد، پس بیخیال.

آنچه درست است: با اخلاقگرایی من، رنجها و نابرابریها پایا ن نمی پذیرد، اما از شدت رنجهای دیگران کم می شود و بر آرامش من افزوده می شود.

و آنچه شگفت آور است این است که فتح قله های سر به فلک کشیده که در میان ابرهای در هم پیچیده، از نظرها پنهانند، برای کسی که در پایین ترین مکان ایستاده یک نا ممکن است، اما برای کسی که قدمهای اول را بر می دارد یک رویای دست یافتنی ست.»

و نوشته سوم از شهید راه آزادی، ستار بهشتی است. با اندوه بسیار و با تسلیت به خانواده زنده یاد ستار بهشتی که یکی از شگفت آورترین رزمندگان راه آزادی بود. او در آخرین روزهای زندگی اش نوشت: «تهدید می کنند اطلاع رسانی نکنید و گرنه دهانتان را می بندیم....شعار ما هم این است. پا به میدان گذاشتیم در این مبارزه یا از قفس تن رهایی می یابیم یا قفس ظلم شما را درهم می شکنیم.»

به گمان من این سه نوشته می تواند برای کسانی که دچار «کمال گرایی افراطی» نیستند، اما درگیر مساله ایجاد فرصت و چگونگی استفاده از آن هستند راهگشا باشد.

سرمقاله.....

همه راهها به خُروج از بُن بست ختم می شود

منصور امان

از شواهد چنین برمی آید که بُن بست سیاسی در ساختار قُدرت به مرز گنجایش خود برای جادادن ناهمگونیها و تضادهایی که یکی پس از دیگری وارد آن می شود، نزدیک شده است. جدال علنی بین آقایان صادق لاریجانی، رییس قُوه قضاییه و احمدی نژاد، گُماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری و در پی آن، خط و نشان کشیدن آقای خامنه ای با برچسب "خیانت" و با این وجود، به جریان افتادن "طرح سووال از رییس جمهور" در مجلس مُلاها، نشانه های مُطمیننی از تلاش برای خروج از بُن بست از سوی بخشی از حُکومت و مُقاومت در برابر این گام از سوی بخش دیگر است.

بی تردید نزدیک شدن دور تازه تقسیم سهم که اتیکت "انتخابات ریاست جمهوری" را بر خود حمل می کند، یک دلیل مُتراکم شدن تضادها و ناهمگونیها زیر "خیمه نظام" است. با این حال، دلیل اصلی را می بایست در ناپایداری تعادل بین حُکومت و جامعه و از این زاویه، ارزیابی مُشترک لایه های گوناگون شریک در قُدرت از خطرات تداوم شرایط سیاسی و اقتصادی کُنونی برای حفظ آن جُستجوی کرد. تحت قوانین این چارچوب عینی، جدال دسته بندیهای "نظام" شکل گرفته و به پیش می رود و هموست که مفهوم واقعی کشمکشهایی که در سطح در جریان هستند و دامنه و ژرفای آنها را به دست می دهد.

خامنه ای شناسه بن بست

هر گاه بن بست سیاسی باند حاکم دارای چهره باشد، کسی جز آیت الله خامنه ای را در نگار آن نمی توان باز شناخت. او در یک پروسه ی نزولی، به نماد هر آنچه تبدیل شده که برای اعمال موثر قدرت و حفظ اقتدار ساختار مُستبد زیانبار است. "مقام مُعظم" که لنگرگاه ثبات داخلی و یا طبق ادبیات "خودی" ها، "عمود خیمه نظام" به شمار می رود، مهار اوضاع را گام به گام از کف وانهاد تا "قایق نظام" بدون هر وزنه مُتعادل کننده ای، روی امواج لیز بخورد و دست به دست جزر و مد شود.

او از ضربه سهمگینی که در سال ۱۳۸۸ از جنبش اجتماعی دریافت کرد، هرگز بهبود نیافت. یورش همه جانبه ی جامعه به گوهره استبداد سیاسی - مذهبی (اصل ولایت فقیه) و نشانیدن شخص وی در کانون حمله به عنوان نماینده این مناسبات، فقط داغ عدم پذیرش اجتماعی "نظام" را بر پیشانی آن نکوید؛ این ضربه ترمیم ناپذیری بود که نقشه راه آقای خامنه ای برای یک کاسه کردن قدرت را نیز به کاغذ باطله بدل ساخت. زیر تاثیر این تحول، "رهبر" باند ولایت به شتاب به کانون ناهمگونی در باند حاکم تبدیل شد و روند تجزیه قدرت سیاسی در دستان فراکسیونها و محفلها را به جریان انداخت.

تضعیف اقتدار آقای خامنه ای اما فقط یک شکست شخصی نیست. مُشکل این جاست که او به اعتبار جایگاه ولایت فقیهیی اش، نقطه ثقل "نظام" هم هست و مجموعه دستگاه سیاسی، بُنیادهای ایدئولوژیک آن و منابع مشروعیت حکومت گرد او چیده شده است. مولا و مُرشد دولت یاغی شده نظامی - امنیتی، خشت اولی است که تاب نگه داشتن ساختارهای تا ثریا رفته رژیم جمهوری اسلامی را ندارد و تعادل آن را بر هم زده است.

اره بر صندلی خود

بر این پایه، هر کُنش نادرست و ذهنی آقای خامنه ای که بدون توجه به شرایط بعد از ۱۳۸۸ اتخاذ شده باشد، بی درنگ موجب برانگیختن زنجیره ای از واکنشها می شود که به گونه دوجانبه هم بر صندلی که او بر آن نشسته اره می نهد و هم "نظام" را در مجموع آشفته تر و نا متوازن تر می کند.

تا آنجا که به "مقام مُعظم" برمی گردد، به نظر می رسد که به مُوازات کم رنگ شدن نُفوذ وی، شکاف بین قدرت حقیقی و پندار ذهنی وی از آن عمق بیشتری می یابد. این گمانه را تشکیل "هیات عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه" تایید می کند؛ آرگانی که به دلیل نداشتن لنگرگاه و تَهی بودن از اتوریته ی پُشتیبان، به جای همسنگ کردن سطحهای درگیر در سه قوا، خود به سنگی به پای "نظام" بدل گردید و تنها دستاورد آن یک سال بعد از تشکیل، چیزی جز اثبات بی اعتباری مُبتکرش نبود. در تازه ترین و شدیدترین درگیریهای "قوای سه گانه"، حتی در دوردستها نیز نشانه ای از "هیات عالی" مزبور به چشم نمی خورد و هیچیک از طرفهای کشمکش نه تمایلی دارد و نه نیازی می بیند که "آقا" را به داوری و یا میانجیگری بخواند.

خیز دیگر آقای خامنه ای به سمت بازسازی هژمونی خود از طریق جراحی بدون خون ریزی آقای احمدی نژاد نیز به همین گونه فرجام بهتری نیافت. او پیش از آنکه موفق شود با همکاری گروهی از وفاداران خود در دولت و مجلس، یک "ستاد فراقوه ای" سر هم بندی کرده و اختیارات قانونی گماشته نافرمان اش را کاهش و بدان انتقال دهد، با پاتک سنگین حریفان روبرو شد که نقشه "رهبر" را با جزییات فاش و او را با رُسوابی کودتا علیه فرد برگزیده خود روبرو ساختند. واکنش زبوانه "مقام عظمی" به این تهاجم، شیب سرازیری کاهش اقتدار او را به گونه چشمگیری افزایش داد. او بی درنگ پس از لو رفتن موضوع، با آقای احمدی نژاد و دوستان دیدار کرد تا در میان شگفتی شُرکا و بیزارای رُقبا، به دلجویی و چاپلوسی از آنها بپردازد و در باره "نقاط قوت دولت" داد سخن بدهد.

راهکار ائتلافی

معنای عملی وضعیت مزبور، شکست "رهبر" در مدیریت بحران در دستگاه قدرت و بُن بست راه حلهای او است و نتیجه جبری آن، باز شدن فضای بیشتر برای راهکارهای دیگری است که در خارج از حوزه نفوذ وی تدوین و طرح گردیده یا می شوند.

تشکیل "شورای فقها" و ایجاد "دولت وحدت ملی" دو نمونه از جدی ترین طرحهای گزینه ای به شمار می روند که راست سُنّتی و باند آقای رفسنجانی در حال پُختن آنها هستند.

همانگونه که پیداست، دو راهکار مزبور در حقیقت اجزای یک هدف واحد هستند که در دو پهنه ی قشر مُمتاز دینی و کاست سیاسی پی گرفته می شود. بر این اساس، "شورای فقها"، جلب نظر و دخالت دادن مراجع ارشد و حوزه در پروسه انتخابات ریاست جمهوری و بدین وسیله خارج کردن آن از انحصار "رهبر" و سپاه پاسداران را هدف دارد و "دولت وحدت ملی" به بسیج و همگرایی گرایشهای مُتضرر از سیاست یکدست سازی "رهبر"، از اصلاح طلبان تا راست سُنّتی و "أصولگرایان مُعتدل" چشم دوخته است. حُجت الاسلام علی عسگری، پایور حُکومت در مجمع تشخیص مصلحت و یکی از نزدیکان آقای رفسنجانی موضوع را اینگونه باز کرده: "منظور از دولت وحدت ملی، آشتی ملی و در شکل مُحافظه کارانه تر دولت ائتلافی، ائتلاف همه دلسوزان نظام برای استمرار بخشی به نظام است... کنار هم قرار گرفتن افرادی مثل آقای ناطق نوری، پورمحمدی، رضایی، ولایتی، روحانی، لاریجانی و حتی آقای خاتمی به نفع نظام و کشور است."

راهکار قانون اساسی و اوین

خواندنی ترین راهکار از کُنج فراکسیون نظامی - امنیتی دولت می آید و گوهره آن را سوار شدن بر امواج نارضایتی جامعه از "نظام" در تمامی حوزه ها تشکیل می دهد. برای دیدن کانونهای تضاد و اصطکاک جامعه با "نظام"، نیازی به دیدگان هوشمند یا زیرکی آب نکشیده نیست. آقای احمدی نژاد به عنوان یک مقام اجرایی بلندپایه که بخش عمده ای از اشتغال روزانه او را رویارویی با همین چالشها تشکیل می دهد، بدیهی است که بداند جامعه و اقشار گوناگون آن در کُجا و چگونه از حُکومت فاصله می گیرند و در چه نُقاطی در برابر آن صف کشیده اند.

این سیاستی است که نشانه های شکل گیری ابتدایی آن را می توان در طرح "مکتب ایرانی"، غُر زنی فرهنگی - برای مثال - در باره "گیر دادن به دُخترها و پسرها" یا تلاش برای جذب "ایرانیان خارج کشور" مشاهده کرد.

واکنش شدید باند ولایت به سوراخکاری "قایق نظام" که با تدابیر تنبیهی علیه شماری از پایوران فراکسیون نظامی - امنیتی دولت مانند آقایان مشایی، ملک زاده، جوانفکر، بقایی و جُز آنها نشان داد که تیر آنها به هدف خورده و انگشت بر نُقطه حساسی دارند. از این رو شگفت آور نیست که فراکسیون مزبور به همان میزانی که هنگام انتخابات ریاست جمهوری نزدیک تر می شود، فشار از این زاویه را افزایش داده و مولفه هایی همچون "اجرای کامل قانون اساسی" یا "صیانت از حُقوق اساسی مردم" که ناقد خودکامگی فردی شناخته می شوند را به میان می آورد.

ژست آقای احمدی نژاد با علنی کردن نامه "خیلی محرمانه" رییس قوه قضاییه و زیر ذره بین گذاشتن مُخالفت رُقبا با "سرکشی" او از زندانها و برخی دادگاهها، رنگ و لعاب بیشتری گرفت. او به این ترتیب طور آشکار و بدون مُجوز، وارد حیات خلوط ولی فقیه و سپاه پاسداران می شد و خط قرمز حیاتی آنها را پُشت سر می گذاشت.

خیانت

واکنش "رهبر" و همدستانش به جبهه تازه ای که فراکسیون نظامی - امنیتی گُشوده بود، تهدید به سرکوب با برچسب "خیانت" بود. آقای خامنه ای با لحنی پرخاشجویانه، رُقبا را از بهره گیری از قُطب بندی جامعه - حُکومت به سود خویش که وی از آن عنوان "استفاده از احساسات مردم" یاد کرد، پرهیز داد و برابر با خیانت شمرد.

وحشت رهبر باند ولایت از گُسترده شدن میدان جدالهای درونی به صحنه جامعه و یارگیری آقای احمدی نژاد از میان این فاکتور، به خوبی در خط و نشان مُکرر وی در همان سُخنرانی مبنی بر "نکشاندن اختلافات به میان مردم" مُشاهده پذیر

است. او نه فقط تجربه اولین رییس جمهور "نظام"، آقای بنی صدر را در پشت سر دارد بلکه، خود به عنوان مجوز دهنده به مناظره های تلویزیونی در سال ۱۳۸۸ برای بدنام کردن رقبایش، پیامدهای "کشاندن" نزاع به جامعه را به تلخی تجربه کرده است.

با این حال چنین به نظر می رسد که فراکسیون نظامی - امنیتی دولت همچنان بر کار کردن روی نقاط تضاد جامعه و حکومت پا می فشارد و مُصمم به رودرو کردن آقای خامنه ای و بیت اش و راست سنتی و اصولگرایان با جامعه و طرف حساب قرار دادن "مردم" در کشمکش خود با آنها باشد. این ادعا را تازه ترین حرکت پادوهای نافرمان "آقا" در راستای "استفاده از احساسات مردم" ثابت می کند. آنها میان درخواست "سرکشی" آقای احمدی نژاد از زندان اوین با قتل آقای ستار بهشتی خط وصل کشیده و این جنایت را گواهی بر موجه بودن "نگرانی" های وی پیرامون وضعیت زندانها و عملکرد قوه قضاییه معرفی می کنند.

برآمد

ضعف و سُستی آقای خامنه ای، "دیرک خیمه نظام"، ضعف باند حاکم و به گونه ناگزیر، نظام جمهوری اسلامی در مجموع است. تاثیر بی واسطه این شرایط فقط تلاشی دستگاه واحد قدرت به اجزای جداگانه و از میان رفتن آتوریت مرکزی آن نیست. آب رفتن حضور کیفی "نظام" در صحنه عمومی، به مفهوم گشایش فضا برای جنبشهای اعتراضی، صنفی، ملی و جز آن است. اکنون زمان تصرف این فضا فرار رسیده است؛ هم برای آنها که امتیازگیری را بر پرچم خود نوشته اند و هم برای دسته ای که عقب راندن رژیم حاکم تا پرتگاه را در آفق دارند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.co

اقتصادی.....

مردم حق خودشان را می خواهند نه صدفه احمدی نژاد را

زینت میرهاشمی

سیاستهای استثمارگرانه نظام حاکم بر ایران از ابتدای به قدرت رسیدن در مسیر ویرانی و به فلاکت کشیدن توده های محروم و زحمتکش قرار داشته است. با قدرت گیری باند نظامی-امنیتی و توسعه اقتدار سپاه پاسداران بر مهمترین حوزه های اقتصاد ایران و حمایت مطلق ولی فقیه از این روند، این ویرانگری به اوج رسیده است. نتیجه حرف خمینی که اقتصاد را مال خر دانست، تسلط سپاه پاسداران و باندهای مافیایی بر شریانهای حیاتی اقتصاد و واردات قاچاق در حجمی گسترده با امکانات و امتیازات دولتی است. از این روند رانت خواران، آفازاده و وابستگان حکومتی سودهای سرشار به جیب می زنند و همزمان زندگی کارگران و مزدبگیران تباه می شود.

اجرائی کردن مرحله اول حذف یارانه ها از جمله مدالهای بر سینه احمدی نژاد در برابر اوامر صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت است. حذف یارانه ها طی دو سال چنان ضربه ای به کار، تولید و زندگی معیشتی مردم زد که توقف مرحله دوم به دولت احمدی نژاد تحمیل شد.

احمدی نژاد در پی تصویب کلیات طرح متوقف کردن اجرای مرحله دوم حذف یارانه ها در مجلس، بار دیگر با سیاست گداپرووری مجلس نسینان را تهدید کرد. پاسدار احمدی نژاد در برابر مصوبه مجلس بر عدم «هر گونه افزایش یارانه نقدی»

ادعا کرد «به محض این که دولت تصمیم می گیرد که مقداری پول در جیب مردم بگذارد، شروع به سر و صدا می کنند و از چندین جا بسیج می شوند که نگذارند.»

احمدی نژاد در دوره زمامداری خود در حالی که بیشترین درآمد از فروش محصولات نفتی و گازی را نصیب دولت خود کرده، سطح معیشت و زندگی مردم را به قهقرا کشانده است. پرداخت مقدار ناچیز یارانه در برابر افزایش سرسام آور قیمت کالاهای اساسی و مایحتاج زندگی و همچنین گسترش رکود و تعطیلی در واحدهای تولیدی، هیچ نقشی در بهبود زندگی مردم نداشته و برعکس به منجر افزایش تعداد کسانی که زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند شده است. عدم پرداخت دستمزد، کاهش روزانه ارزش دستمزد در برابر بالا رفتن هزینه های زندگی، غیر واقعی بودن حداقل دستمزد تعیین شده در برابر تورم موجود، فقر و تندگدستی را به مردم تحمیل کرده است. کارگران و مزدبگیران حق خود را در برابر کاری که انجام می دهند طلب می کنند. آنها خواهان افزایش حقوق به نسبت تورم و برخورداری از کار و امنیت شغلی هستند. بیکاری همراه با مبلغ ناچیز یارانه که هر لحظه امکان توقف آن است دردی از زندگی آنان را دوا نمی کند.

نامه ۳ هزار تن از کارگران قزوین به وزیر کار و نیز نامه ۲۰ هزار کارگر به وزیر کار و رفاه اجتماعی افشاکننده گوشه ای از شرایط سخت زندگی کارگران است.

۳ هزار تن از کارگران قزوین در نامه خود نوشته اند: «از یک سال و نیم پیش با آغاز فاز اول طرح قطع یارانه ها، اقلام و کالاهای اساسی زندگی چندین برابر افزایش قیمت یافته است و این در حالی است که حتی در طول این مدت میانگین دستمزد کارگران حتی نسبت به سالهای قبل از اجرای فاز اول قطع یارانه ها نیز کاهش پیدا کرده است.»



اقتصاد مقاومتی با خالی کردن جیب مردم

وزیر امور اقتصاد و دارایی در گفتگویی با خبرگزاری حکومتی ایلنا در مورد ادامه تحریمها اعلام کرد: «اگر در فروش نفت دچار مشکل شدیم از طریق منابع مالیاتی کشور هزینه ها تامین می شود». معنی شعار اقتصاد مقاومتی ولی فقیه، هر روز آشکارتر می شود. پرداخت هزینه های سرسام آور نظامیگری، صدور بحران به منطقه، حمایت مالی و تسلیحاتی از دیکتاتوری بشار اسد و ... با خالی شدن سفره مردم انجام می شود.

تحریمهایی که از منظر پاسدار احمدی نژاد کاغذ پاره ای بیش نیست به گفته برخی از پایوران رژیم آنچنان بحران آفریده که مجبور هستند با اقتصاد پایاپای در ازای فروش انرژی طلا وارد کنند و یا با فروش نفت به چین کالاهای بنجل وارد کنند. افزایش مالیات برای پرداخت سیاستهای ماجراجویانه هم به این شیوه ها باید اضافه کرد.

وزیر اقتصاد رژیم «راهکارهای اقتصاد مقاومتی» را «تدوین قوانین جدید» اعلام کرد. از جمله قوانین جدید همان افزایش مالیاتی است که وی اشاره کرده است. با کاهش ارزش ریال در برابر ارز خارجی، چند نرخ می شود، ارزش دستمزد کارگران و مزدبگیران بسیار پایین آمده است. وضعیت معاشی مردم بحرانی تر از هر هنگام شده است. با توجه به وضعیت آفازاده ها، رانت خواران حکومتی و وابستگان به قدرت، که با شیوه های مختلف از دادن مالیات فرار می کنند معلوم است که افزایش مالیات بر شانه های چه کسانی سنگینی می کند. در حکومتی که از فاسدترین حکومتهاست، سیستم مالیاتی آن هم شامل فساد حکومتی می شود.

بر اساس خبر خبرگزاری رویترز، ترکیه در ماه اوت نزدیک به ۲ میلیارد دلار شمش طلا از طرف خریداران ایرانی به دوی ارسال کرده است. این طلاها در ازای فروش گاز و نفت به ترکیه است که به علت تحریمها پول آن تبدیل به طلا شده است. سرنوشت این طلاها در جایی که میلیاردها پول فروش مواد اولیه نفتی به خزانه داری کشور واریز نمی شود معلوم است.

بر اساس داده های آماری درآمد ارزی حکومت طی ۷ سال گذشته حدود ۷۰۰ میلیارد دلار بوده است. بر اساس این گزارش از این درآمد ۹۷ درصد به جیب دولت رفته است. حال تدوین قوانین جدید و افزایش مالیات در جهت پر کردن جیب گشاد حکومت و وابستگان آن و به ضرر مردم است. اتحاد همگانی در مقابله با سیاستهای ریاضت کشانه تحمیلی حکومت، اقتصاد مقاومتی ولی فقیه را بیشتر رسوا می کند.

وعده های احمدی نژاد اندر خم یک کوچه

طول عمر طرح آتیه فرزندان چون طرحهای دیگر احمدی نژاد به هاله نوری می رسد که وی را گاهی اوقات احاطه می کند. بر اساس طرح فوق، باید به هر نوزاد، یک میلیون تومان از طرف دولت پرداخت می شد. این طرح در سال ۱۳۸۸ اعلام شد و بعد از مدتی پولهایی هم که ریخته شده بود همان وقت از حساب نوزادان پس گرفته شد.

مخبر کمیسیون اجتماعی وقت مجلس، جواد زمانی، ضمن این که طرح فوق را دلخوش کردن مردم دانست از بازپس گیری این پولها خبر داد. روز شنبه ۲۰ آبان، مشاور احمدی نژاد بار دیگر سخن پراکند و گفت؛ هنوز این مصوبه ابلاغ نشده است. وی عملی شدن طرح پرداخت یک میلیون تومان به هر نوزاد را دوباره وعده داد. این وعده در سال ۱۳۸۸ زمانی که جیبهای حکومتیان با درآمدهای کلان ناشی از فروش نفت پر بود داده شد و با توجه به وضعیت فعلی، طرح دوباره این شعار برای فریب مجدد مردم است.

یکی از مجلس نشینان به نام شهریاری روز آدینه ۱۹ آبان از وضعیت نابسامان بهداشت و درمان آمارهایی داد. وی گفت: «طبق برنامه پنجم توسعه باید شاخص پرداخت هزینه های سلامت توسط مردم به زیر ۳۰ درصد کاهش می یافت. اما ما رو به عقب حرکت کرده ایم و در ۳ سال گذشته، سهم مردم از هزینه های سلامت از ۵۴ درصد به بالای ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است.» این مجلس نشین به وضعیت نابسامان بهداشت و درمان در حکومت ولایت فقیه اعتراف کرد و گفت در زمینه عدالت در سلامت، ایران «بعد از افغانستان، بدترین کشور در منطقه است».

روزنامه مغرب در گزارشی وعده های دولت احمدی نژاد را به طور متوسط ۴۷۳ طرح شمارش کرده و می نویسد که «تاکنون فقط ۲۸ درصد از آن وعده های محقق شده است.» این وعده هایی که این روزنامه به آن اشاره کرده و از طرف لطف به حکومت ۲۸ درصد آن را محقق شده می داند مربوط به ۷ سال وعده های احمدی نژاد است.

در رویدادی دیگر، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس از عدم اجرای طرح بیمه زنان خانه دار صحبت کرد و گفت «اجرای این قانون اندر خم یک کوچه باقی مانده است.»

سازمان تامین اجتماعی در تسلط یک شکنجه گر

سعید مرتضوی، شکنجه گر و قاتل سیاهچالهای اوین و کهریزک، همسر خود را به سمت مدیر کل آموزش و پژوهش سازمان تامین اجتماعی منصوب کرد. اقدام سعید مرتضوی با توجه به اعتراضهای عده ای از مجلس نشینان به موقعیت او، نشان از مخالفان بی یال و دم و نیز حمایت ولی فقیه از گزینشهای احمدی نژاد است.

بر اساس خبرهای منتشر شده در رسانه های حکومتی، سعید مرتضوی مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی قصد دارد قانون تامین اجتماعی را تغییر دهد. در پیش نویس قانون تامین اجتماعی دست پخت این شکنجه گر، مواردی از جمله افزایش سن بازنشستگی، به نفع کارفرمایان گنجانده شده است.

اتحاد، همبستگی و تشکلهای مستقل کارگری راهبرنده مبارزات کارگران و مزدبگیران در برابر تغییرات در قانون کار و قانون سازمان تامین اجتماعی توسط حاکمیت و سرمایه داران است.

کمبود دارو، تاثیر تحریمها یا عدم واردات؟

جعفر پویه

تحریمهای بین المللی حاصل پروژه بحران آفرین ساخت بمب اتمی رژیم جمهوری اسلامی است و علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم همچنان لجوجانه بر ادامه این پروژه پافشاری می کند. این لجاجت برای مردم ایران از یک طرف برباد دادن ثروت ملی آنان و از طرف دیگر، تحریمهای بین المللی را در بر داشته است. خامنه ای که بارها در مورد کارساز نبودن این تحریمها سخنرانی کرده و گماشته اش قطعنامه های سازمان ملل را "کاغذ پاره" می داند، پایوران رژیم را به دور زدن تحریمها تشویق می کند. اکنون مشخص شده است که به دلیل تحریمهای مالی و بانکی از یک سو و جلوگیری از فروش نفت و تحریمهای اقتصادی از سوی دیگر، رژیم امکان دور زدن مجازاتهای اعمال شده علیه خود را ندارد. کمبود ارز که به علت پایین آمدن فروش نفت و جلوگیری از نقل و انتقال بانکی دامنگیر رژیم شده، تاثیرات مخرب خود را یکی پس از دیگری بر اقتصاد کشور نشان می دهد. در این میان باندهای سازمان یافته ای که به پایوران رژیم نزدیک هستند، با پارو کردن پول، حسابهای بانکی خود را انباشته می کنند و با مانور، فشارهای تحریم را روی گرده اقشار مزدبگیر و کم درآمد تخلیه می کنند.



کمبود کالاهای اساسی، چند برابر شدن قیمت بسیاری از کالاهای ضروری و بهم ریختگی اقتصادی بازار، در مقابل دستمزد اندک کسانی که حقوق و دستمزدشان تغییری که نکرده هیچ، گاه همان مقدار اندک نیز توسط کارفرماهای دزد نیز پرداخت نمی شود، زندگی را برای اقشار ضعیف به جهنمی واقعی تبدیل کرده است. اما پایوران رژیم به جای اینکه فکری برای حل و فصل مشکلات مردم بکنند، خائنانه تلاش می کنند تا هرچه بیشتر بار تحریمها را به گرده مردم انداخته و اینگونه با تبلیغاتی منفی علیه مجامع بین المللی که در مقابل جاه طلبی و بحران آفرینی رژیم ایستادگی می کنند، آنان را طرف حساب مردم معرفی کنند. تلنبار کردن فشار بحرانها بر دوش مردم از سوی رژیم هدفمند صورت می گیرد. آنها حتا کار را به جایی رسانده اند که به عمد از واردات دارو جلوگیری می کنند تا مجامع بین المللی و کشورهای عضو آنها را مقصر مرگ و میر شهروندان معرفی کنند. این درحالی است که دارو و مواد غذایی شامل تحریمها نمی شود و رژیم به عمد از واردات آنها جلوگیری می کند.

بحران کمبود دارو این روزها یکی از بحرانهایی است که فشار مضاعفی بر شهروندان وارد می کند؛ مردمی که به دلیل اعمال خائنانه رژیم، برای خرید مقدار اندکی دارو باید در بازار آزاد به دنبال آن بگردند و اگر موفق شوند هم باید چندین برابر قیمت را به کسانی بپردازند که سرخ آنها به رژیم و دستجات رانت خواری برمی گردد که از قبل تجارت با سلامت مردم به انباشتن جیبهای خود مشغولند.

موضوع عدم واردات دارو در محافل مختلف رژیم نیز سر و صدا برپا کرده و هر کس دیگری را مقصر به وجود آمدن وضعیت موجود معرفی می کند. اما شاه بیت همه آنها تحریمهای بین المللی و مقصدانستن کشورها و نهادهای بین

المللی است. کمبود دارو و عدم واردات آن یکی از مواردی است که مجلس آخوندی نیز به آن پرداخته و بسیاری از مجلس نشینان، دولت را مقصر این کمبود معرفی می کنند. محمد جواد نظری مهر، عضو هیات ریسه کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، می گوید: "هم اکنون حدود ۹ ماه از سال می گذرد، ولی اعتبارات حوزه سلامت هنوز به صورت مناسب اختصاص داده نشده است."

گم شدن بودجه سلامت

یعنی، دولت در نه ماهه سال جاری هیچ ارزی برای حوزه سلامت و واردات دارو اختصاص نداده است. مفهوم دیگر اینکار این است که کشور در این مدت از داروهای ذخیره شده استفاده کرده و اکنون در وضعیتی خطرناک به سر می برد. به همین دلیل رسول خضری، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، اعلام می کند که "ذخایر دارویی ایران تا دو ماه دیگر تمام می شود". با این حساب تا دو ماه دیگر نزدیک به هیچ داروی وارداتی ای در کشور موجود نخواهد بود و بیمارهایی که نیازمند چنین داروهایی هستند، با مرگ روبرو خواهند بود. شهابالدین صدر، رییس سازمان نظام پزشکی ایران، از این وضعیت انتقاد کرده و می گوید: "مدیریتی که در عرصه اقتصاد کشور بوده، مدیریت مطلوبی نیست و تزلزلی در حوزه اقتصاد به ویژه در مدیریت ارزی رخ داده که مستقیماً به حوزه سلامت آسیب وارد کرده و باعث شده که تمام عرصه های مختلف در تامین دارو و تجهیزات دچار مشکل شوند."

حال چه کسی پاسخگوی این وضعیت است؟ برای دریافت پاسخ باید در بوروکراسی عریض و طویل رژیم سرگردان بود تا فهمید هرکسی چگونه آنرا توجیه کرده، تلاش می کند از زیر بار مسوولیت شانه خالی کند. مرضیه وحید دستجردی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در حالیکه مجلس او را تهدید به استیضاح کرده، در مورد ارز اختصاصی به دارو می گوید: "ما تلاش زیادی برای اختصاص ارز مرجع به شرکتهای واردکننده دارو و مواد اولیه دارویی طی ۶ ماه گذشته انجام داده ایم ولی موفق نشدیم و نمی دانیم این ارز در کجا مصرف شده است."

وزیر بهداشت در حالی اظهار بی اطلاعی می کند که بسیاری از مجلس نشینان او را به بی کفایتی و سوو مدیریت متهم می کنند. حسن تامینی دلچایی، نایب رییس کمیسیون بهداشت مجلس، می گوید: "قطعاً اگر برنامه ریزی در وزارت بهداشت وجود داشت، در شرایط کنونی ارز را برای واردات لوازم آرایشی اختصاص نمی داد."

به زبان دیگر، ارز اختصاص داده شده به دارو توسط بعضیها تبدیل به لوازم آرایش می شود و خانم وزیر بدون اینکه نگران باشد، به کار خود ادامه می دهد. این بی توجهی تنها به این بخش از ارزها خلاصه نمی شود. وزیر بهداشت می داند که سهم وزارتخانه او از مابه التفاوت افزایش قیمت نفت توسط احمدی نژاد به پاداش کارکنان وزارت راه و ترابری اختصاص داده می شود اما صدایش در نمی آید. او اینگونه وانمود می کند که از رییس کمیسیون بهداشت شنیده که با ارز اختصاص داده شده به دارو، ماشینهای لوکس و گران قیمت وارد شده است. اگر خانم وزیر این همه از مرحله پرت و است و از دور و اطراف خود خبر ندارد، پس چرا کرسی وزارتخانه را اشغال کرده و وضعیت دارویی کشور را به اینجا کشانده است؟

از چپاول شرکتهای بیمه تا ورشکستگی بیمارستانها

این تنها بخشی از مشکلات بخش سلامت کشور است. رییس سازمان نظام پزشکی می گوید: "بیمه ها ۱۴۰۰ میلیارد تومان به بیمارستانها بدهی دارند و بیمه های تکمیلی نیز ۲۰۰ میلیارد تومان از مطالبات بیمارستانها را نپرداخته اند." در حالیکه شرکتهای بیمه، حق بیمه را از مردم دریافت می کنند، اما سهم بیمارستانها برای ارایه سرویس را نمی پردازند. به همین دلیل بیمارستانها که با کمبود نقدینگی روبرو شده اند به گفته صدر قادر به پرداخت بدهی خود به شرکتهای دارویی نیستند. به همین دلیل اکنون بیمارستانها ۷۵۰ میلیارد تومان به شرکتهای دارویی بدهکار هستند. اینگونه چرخ بهداشت و سلامت کشور با بی توجهی و چپاول سازمان یافته از حرکت بازمانده است، زیرا بسیاری از شرکتهای بیمه با مقامهای دولتی زد و بند دارند و حاضر به پرداختن دیون خود نیستند. کسی هم نمی تواند آنان را وادار به پرداخت کند. دولت هم با سیاستهای غلط خود این چرخه را به زیان شهروندان مدیریت می کند. حسینعلی شهریاری، رییس کمیسیون

بهداشت مجلس، می گوید: "از نظر شاخص پرداخت هزینه‌های سلامت توسط مردم که طبق برنامه باید به زیر ۳۰ درصد کاهش می‌یافت، رو به عقب حرکت کرده‌ایم و طی ۳ سال گذشته سهم مردم از هزینه‌های سلامت از ۵۴ درصد به بالای ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است."

به این ترتیب دولت به صورت برنامه ریزی شده نه تنها بار هزینه سلامت را بر دوش مردم سنگین تر کرده، بلکه شرکتهای بیمه نیز با دریافت این سیاست ضد مردمی، به چپاول مشغولند و حاضر به اجرای تعهدات خود در مقابل کسانی که از آنان حق بیمه دریافت می‌کنند، نیستند. همزمان به دلیل عدم اختصاص ارز برای واردات دارو، بهای آن در بازار به شدت گران شده و بعضی اقلام آنچنان رشدی داشته که به هیچ وجه قابل قبول نیست. همچنین بعضی از اقلام دارویی یا نایاب شده اند و یا چندین برابر رشد قیمت داشته اند. این درحالی است که به دلیل "طرح هدفمند کردن یارانه ها"، قیمت گاز ۱۱ برابر، آب ۵.۶ برابر و برق چندین برابر شده است. اما دولت سهم شش هزار میلیارد تومانی وزارت بهداشت از محل هدفمندی یارانه ها در سال ۱۳۹۱ را تا کنون پرداخت نکرده است. مرضیه وحید دستجردی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از کاهش ۵۰ درصدی بودجه بیماریهای صعب‌العلاج خبر می‌دهد. یعنی دولت همان مقدار بودجه ای که تا کنون برای درمان این بیماران اختصاص می‌داد را نیز نصف کرده است. اگر همه اینها اقدام علیه شهروندان، همدستی با عزرائیل در کشتار مردم و برنامه ریزی هدفمند علیه سلامتی جامعه معنی نمی‌دهد، چه اسم دیگری برای آن می‌توان گذاشت؟

تامین دارو در اولویتهای رژیم قرار ندارد

هدفمند بودن اقدام علیه سلامت شهروندان وقتی واضح تر می‌شود که می‌بینیم دولت در اولویت بندی کالاهای ضروری، اقلام دارویی و تجهیزات پزشکی را در اولویت ۳ به بعد دسته بندی کرده است. حتا بعضی از تجهیزات پزشکی در اولویت ۸ قرار گرفته اند. آنوقت وزیر بهداشت رژیم وقیحانه به خبرنگاران می‌گوید: "بیش از ۹۰ درصد تجهیزات پزشکی در اولویت سه به بعد بوده و حتی برخی از تجهیزات در اولویت ۸ دریافت ارز قرار دارند."

یعنی دارو و تجهیزات پزشکی که در تحریمهای بین‌المللی نیز جزو استثناها هستند و به دلیل ارتباط با سلامت مردم شامل مجازاتها نمی‌شوند؛ در اولویت اولیه دولت جمهوری اسلامی قرار ندارد. به راستی اگر دارو جز اقلام اولویت اول نباشد، چه چیزی مهم تر وجود دارد که جای آنرا بگیرد؟

از اینجا می‌شود عمق سقوط اخلاقی پایوران رژیم ولایت فقیه را فهمید؛ جانان آدمکشی که برای واردات خودروهای گران قیمت و کالاهای لوکس ۶۰۰ میلیون دلار ارز مرجع اختصاص می‌دهند، اما برای واردات دارو و تجهیزات پزشکی ادعا می‌کنند که ارز ندارند. به این دلیل است که خبرهای نگران کننده ای از بخش سلامت کشور به گوش می‌رسد. در روزها گذشته محمد مهدی قیامت، رییس انجمن بیهوشی کشور، در مورد کمبود داروی بیهوشی هشدار داد و گفت: "داروی بیهوشی یک بحث استراتژیک است و وقتی دچار کمبود شود، عوارض شدیدی متوجه بیماران می‌شود. وضعیت در حال حاضر به جایی رسیده که نه تنها نگران کیفیت خدمات هستیم، بلکه نگران جان بیماران شده‌ایم."

او در ادامه می‌گوید: "داروهای بیهوشی کمیاب شده‌اند و مجبور شده‌ایم از داروهای نسل قبل استفاده کنیم. نگران سلامت بیماران نیازمند عمل جراحی هستیم اما متأسفانه مسوولان در این زمینه پاسخگو نیستند."

پاسخگو نبودن مسوولان را می‌شود در این گفته رییس کمیسیون بهداشت مجلس جستجو کرد که می‌گوید: "برای واردات دارو حتی با دلار سه یا چهار هزار تومان، هم در بانکها و هم در گمرک کارشکنی می‌شود."

اوج کینه پایوران رژیم نسبت به سلامت مردم را می‌شود از اینجا فهمید که روز دوشنبه (۲۹ آبان) خبر رسید که بنا به مصوبه جدید دولت، واردات محافظ بهداشتی جنسی (کاندوم) به عنوان یکی از کالاهای غیرضرور و لوکس ممنوع شده‌است. در حالیکه مراکز پزشکی نسبت به رشد و گسترش آیدز در کشور هشدار می‌دهند، معلوم نیست به چه دلیل

دولت کاندوم را جز کالاهای لوکس طبقه کرده و از همه بدتر، واردات آن را ممنوع کرده است. وبگاه اصولگرای "عصر ایران" در گزارشی در این مورد می نویسد: "پس چرا به جای اینکه فرهنگ استفاده از محافظ بهداشتی در جامعه ترویج شود، دولت رفتار پرخطر اکثریت روگردان از این کالا را عقلانی فرض کرده و اقلیت مشتری این کالا را از دسترسی به آن محروم می کند؟"

واضح تر از این نمی شود در مورد قتل عمد شهروندان و برنامه ریزی برای پر خطر کردن زندگی آنان توضیح داد.

تحریم سلامت شهروندان جرم است

عامل اصلی بحران دارو و تجهیزات پزشکی، رژیم ولایت فقیه است که سلامت و جان شهروندان را به بازی گرفته و تلاش می کند تا با تحت فشار قرار دادن آنان، افکار عمومی را علیه تحریمها برانگیزد، درحالی که این روزها دیگر کمتر کسی است که نداند رژیم همان اندک ارز حاصل از فروش نفت را صرف صدور تروریسم و پروژه بمب اتمی می کند. بی توجهی به نیاز حیاتی شهروندان و در خطر قرار دادن جان و سلامت آنان با کمبود دارو، اقدام به قتل عمد و سازمان یافته تلقی می شود؛ عملی که در هر دادگاهی جرمی بزرگ به حساب می آید. سردمداران رژیم به دلیل ارتکاب به این جرم باید تحت محاکمه قرار گیرند.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید
www.radiopishgam.com

جهان.....

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۵)

انتخابات آمریکا بین دو حزب راست و بدون گزینه چپ

لیلا جدیدی

پیروزی اوباما قوی تر و پر سروصدا تر از برنده شدن جان اف کندی در ۱۹۶۰، ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۸، کارتر در سال ۱۹۷۶ و جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۰ بود.

"جان نیکولس"، خبرنگار مجله "نیشن" و نویسنده چندین کتاب، در این باره می گوید: "سووال این است که رییس جمهوری که به راحتی برای بار دوم انتخاب شد، آیا این سرمایه را در پروژه هایی هزینه خواهد کرد که با آن بتواند اعتماد آمریکاییها را جلب کند؟"

این تنها سوال مطرح نیست، گفتگوها همه جا گرد پرسشهای مهم دیگری نیز جریان دارد و از آن جمله:

- انتخاب اوباما در آینده برای جهان و ایالات متحده آمریکا به چه معناست و از چه اهمیتی برخوردار است؟
- نتیجه انتخابات دربرگیرنده چه پیامی از جانب مردم این کشور بود؟
- تفاوتهای اوباما و رامنی در چه بود؟
- نقش نیروهای مترقی چه بود؟
- آیا گزینه های دیگری در آمریکا غیر از دو حزب طبقه ممتاز، دموکرات و جمهوریخواه، وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسشها، بحثها و گفتگوهای داغی در جریان است که به نظر می رسد ادامه نیز خواهد یافت. در این نوشتار به برخی از نظرات و دیدگاهها که پاسخ پرسشهای مطرح شده را در بردارند، پرداخته می شود.

***امانوئل والتر استاین**، جامعه شناس و تحلیلگر سیستم جهانی در تفسیر روابط سیاسی جهان می گوید: "بگذارید با سیاست خارجی آغاز کنم. دولت آمریکا همچنان آرزوی نشستن بر تخت امپراتوری سراسر جهان را در سر می پرورد. اشکال کار در این است که توان آن در ایفای چنین نقشی به طور چشمگیری کاهش پیدا کرده است، اما طبقه حاکم (شامل اوباما) مایل نیست این واقعیت را درک کند. آنها همچنان ایالات متحده را کشوری "ضروری" و "بزرگترین کشور همه ی اعصار" می دانند و این تضادی است که نمی دانند چگونه با آن برخورد کنند.



شهروندان عادی نیز همچنان بر این باور هستند که ایالات متحده نمونه طلایی جهان است. این در حالیست که در یک نظرسنجی از رای دهندگان، در پاسخ به این سوال که چه امری سبب شده آنها به پای صندوقهای رای بروند، تنها ۴ درصد سیاست خارجی را نام برده اند.

"والتر استاین" معتقد است: "از این رو می توانیم انتظار داشته باشیم که اوباما به همان روشهای پیشین خود ادامه دهد. بدین معنی که در گفتار سخت و در رفتار در مورد ایران، سوریه، اسرائیل، مصر، پاکستان، چین، مکزیک و در واقع دیگر کشورها، "عقلانی" عمل کند. حال اینکه آیا بتواند روی این طناب طوری راه برود که نیافتد، روشن نیست، به ویژه آنکه، آمریکا در حقیقت دیگر نمی تواند نقش آفرینان دیگر جهان را کنترل کند."

وی پیرامون آینده اقتصادی بر این باور است که اوباما نخواهد توانست اقتصاد آمریکا و اقتصاد جهانی را کنترل کند و می گوید: "من گمان نمی برم که او بتواند درصد بیکاری را کاهش بدهد و این امر فرصتی دیگر برای جمهوری خواهان به وجود خواهد آورد. سوال اصلی اینجاست که بار سقوط اقتصادی به دوش چه کسانی خواهد بود؟ اگر چه اوباما به خاطر وعده های پوپولیستی انتخاب شد، اما جایگاه او در راست میانه است. او سیاست ریاضت اقتصادی مدل آمریکایی را در یک معامله با جمهوری خواهان که شامل افزایش ناچیز در مالیات ثروتمندان و در قبال آن، افزایش بودجه بهداشت و درمان و حقوق بازنشستگی اکثریت است، پیش خواهد برد."

در ادامه او معتقد است که سرمایه داران که احتمالاً با معامله بر سر این موضوعات مخالفت خواهند کرد، جمهوریخواهان را تحت فشار می گذارند تا پاسخ مثبت بگیرند. از سوی دیگر، اتحادیه ها و لیبرالها (داخل یا خارج حزب دمکرات) نیز با معامله ی اوباما به مخالفت خواهند برخاست، این در حالیست که فشار مخالفان لیبرال ضعیف تر از سرمایه داران است. وی تاکید می کند: "این یک مبارزه طبقاتی سنتی است که ۹۹ درصد لزوماً برنده آن نخواهد بود."

***جوزف کیشور**، دبیر ملی "حزب برابری سوسیالیستی" ایالات متحده است. وی در مقاله ای تحت عنوان "محور سیاست اوباما پس از انتخابات، ریاضت و جنگ" می نویسد: "در زمینه سیاست خارجی، دولت اوباما به سمت "تغییر رژیم" در سوریه و تهدیدهای تازه علیه ایران می شتابد. در اولین اقدام پس از انتخابات، دولت تحریمهای تازه ای علیه مقامهای ایرانی وضع کرد. یک لایحه دو حزبی هم به سنا می رود که تحریمهای جدید و فلج کننده دیگری بر اقتصاد ایران وارد آورد؛ اقتصادی که همین حالا نیز توسط آمریکا و اتحادیه اروپا نابود شده است."

وی پیرامون اولین سفر اوباما بعد از انتخابات که در ۱۷ نوامبر به آسیا صورت می گیرد، می گوید: "هدف این سفر شدت بخشیدن به کمپین ایزوله چین است."

"جوزف کیشور" می نویسد: "اقدامات هفته اول اواما پس از انتخابات، جو چهار سال آینده را به نمایش گذاشته است. این همچنین تأکیدی بر فروپاشی دموکراسی در این کشور است."

***الن ماس**، سردبیر نشریه "کارگر سوسیالیست" که از انتشارات "حزب کارگر سوسیالیست بریتانیا" است و توسط "سازمان بین المللی سوسیالیست" منتشر می شود، در مقاله ای مشروح به این امر پرداخته است که نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، احزاب آنها و رسانه هایی که انتخابات را پوشش خبری انتخابات می دهند، همگی منافع مشخصی در این امر دارند که تصویری بسازند تا مردم تصور کنند به واقع در برابر دو گزینه متفاوت قرار گرفته اند.



وی می گوید: "اگر ما به فراسوی این لفاظیها توجه کنیم، واقعیت ناگواری را می بینیم و آن این است که هر دو حزب و کاندیداهای آنان، اواما و رامنی، روی مسایل و اهداف پایه ای، رویکردهای مشابهی دارند."

به باور "الن ماس" این مواضع مشترک شامل "سیاستهای ریاضت اقتصادی جهت کاهش بدهی، جنگ و اشغالگری، کاهش مالیات سرمایه داران، "اصلاح" آموزش همگانی در خدمت منافع کمپانیها، "بازنگری" قانون بازنشستگی و بیمه کهنسالان و... می شود". بنابراین او نتیجه گرفته: "نقاط اشتراک دو حزب بسیار بیشتر از اختلافات شان است."

***گلن گرین والد** روزنامه نگار، فعال سیاسی، وکیل، مقاله نویس، نویسنده چندین کتاب و نویسنده روزنامه "گاردین" معتقد است که مهمترین و برجسته ترین نکته در انتخابات، پیروزی دوباره اواما نیست. او توضیح داده: "آنچه که نتیجه انتخابات به ما نشان می دهد، بدین معناست که این دمکراتها نبودند، بلکه تفکر لیبرال و مترقی بود که پیروز شد و بنابراین اگر ما روی حرف تاریخ حساب کنیم، سناریوی در پیش از این قرار خواهد بود:

گام اول - نمایندگان لیبرال می گویند، ریاضت اقتصادی به هیچوجه قابل قبول نیست و آنها هرگز نمی پذیرند و اگر لازم باشد جنگی سخت را با دمکراتها آغاز می کنند.
گام دوم: مقامهای دولت آمریکا زیر گوش آنها زمزمه می کنند که تدابیر ریاضتی زیاد هم بد نیست و حتی برای جلوگیری از حذف نیازهای بزرگتر، ضروری هم هست.
گام سوم: جریانهای مترقی قانع می شوند که حذف خدمات اجتماعی و کاهش حقوق و مزایای کارورزان و بازنشستگان اقدامی عملگرایانه است و اواما راه دیگری ندارد.



گام چهارم: چند نفری از آنها که با این وجود به مخالفت خود ادامه می دهند، ایزوله می شوند و دیگر به جلساتی که گفتگوها در این باره انجام می شود، دعوت نمی شوند. با آنها تنها در کانال تلویزیونی MSNBC چند مصاحبه خواهد شد.
گام پنجم: نتیجه اعلام می شود و هر نیروی مترقی که اعتراض کند، به انواع لقبها مفتخر می شود، از جمله "چپ افراطی" و یا با "تی پارتی"، راست افراطی که حاضر نیست در هیچ موردی با کسی به توافق برسد، مقایسه می شود.
گام ششم: وقتی معامله دو حزبی سر گرفت، جشن می گیرند و اگر باز هم نیروهای مترقی اعتراض کنند، گفته می شود وقتش رسیده که بروند پی کارشان! پس از آن، به اهمیت برنده شدن دمکراتها در انتخابات بعدی می پردازند و به مخالفان می گویند، اگر به دمکراتها رای ندهید و مجلس سنا و کنگره را به جمهوری خواهان واگذارید، اوضاع وخیم تر می شود.

و داستان به همین شکل ادامه پیدا می کند. این یک روش استاندارد است که لیبرالهای آمریکایی به تدریج از خود خلع قدرت می کنند و تحت امر و اختیار دولت قرار می گیرند و این تنها شامل موضوعات اقتصادی نمی شود، بلکه همه ابعاد سیاست را در بر می گیرد، از میلیتاریسم گرفته تا هزینه های نظامی و سیاستهای جنگی و از آزادیهای مدنی و انتخاب اعضا کابینه تا سیاستهای مهاجرتی و غیره...

"گرین والد" معتقد است، اشکال کار در این است که هیچکس گام اول را جدی نمی گیرد و می افزاید: "تا زمانی که "خط قرمزها" و "غیر قابل قبولها" جدی گرفته نشود، گامهای بعدی پشت سر آن خواهد آمد که در مقایسه با آنها، گام اول جز یک شوخی به نظر نمی رسد."

*لنس سلفا، تحلیلگر سیاستهای آمریکا و نویسنده کتاب "حزب دمکرات: یک تاریخ منتقدانه"، در مقاله ای با عنوان "هیچ آلترناتیو چپی در این انتخابات وجود ندارد"، پیرامون راه حلهای ایجاد چنین گزینه ای صحبت می کند. وی ویژگی بارز انتخابات ریاست جمهوری را "نزدیکی دمکراتها با جمهوری خواهان و نبود اختلاف فاحش بین آنها، هم به لحاظ دیدگاهها و برنامه ها و هم از نظر روشهای کمپین انتخاباتی" توصیف می کند. "سلفا" بر موضوعهایی تکیه می کند که به هیچوجه در این انتخابات از سوی هیچیک از دو کاندیدا مطرح نشدند، از جمله "بحران اقتصاد جهانی، تغییرات زیست محیطی یا رشد چشمگیر نابرابری".



وی می گوید: "تمامی بحثها در باره سیاست خارجی آمریکا، گرد "جنگ علیه تروریسم"، اسرائیل، خاورمیانه، افغانستان و پاکستان و رابطه با چین جریان داشت و هیچ صحبتی از بحران اقتصادی در اروپا نشد و اشاره ای نیز به آمریکای لاتین نگردید."

"لنس سلفا" با اشاره به اینکه هیچ تفاوت دارای اهمیتی بین نظرات اوباما و رامنی پیرامون سیاست خارجی وجود نداشت، مثال

می زند: "هنگامی که نظر رامنی در باره به کار بردن هواپیمای بدون سرنشین در پاکستان توسط دولت اوباما پرسیده شد، او آن را کاملاً تایید کرد."

"سلفا" همچنین تاکید دارد که هر دو نامزد بارها از کسری بودجه صحبت کردند، امری که بیشتر از نیازها و مطالبات مردم برای آنها اهمیت داشت.

او می گوید: "برای همین اگر در برابر این سوال که چه کسی رییس جمهور تحمیل ریاضت اقتصادی است قرار بگیریم، جواب می دهیم: رامنی و اوباما!"

با آگاهی بر این امر که دو حزب نقشه تحمیل ریاضت اقتصادی بر مردم را کشیده اند، همانطور که اوباما در همان هفته اول انتخاب خود به این سمت حرکت کرد و در سیاست خارجی نیز چندان تفاوتی با هم ندارند، چگونه می توان گزینه ای برای آنها به وجود آورد؟

"لنس سلفا" سازماندهی اعتراضات مانند حرکتهای سال گذشته در "ویسکانسین"، جنبش اشغال "وال ستریت" و یا اعتصاب آموزگاران در شیکاگو را ضروری می داند و می گوید: "تمامی این مبارزات در جذب زحمتکشانی که هر دو حزب بیشترین بار اقتصادی را بر دوش آنها گذاشته اند، ضروری بود."

او می افزاید: "جنبش اشغال در روشننگری سیاستهای مشترک دو حزب موثر بود. نظرسنجیها نشان می دهد که پس از این جنبش، دو سوم آمریکاییها مهمترین تضاد را بین ثروتمندان و تنگدستان در این کشور می دانند و این در حالیست که در سال ۲۰۰۹ مهمترین تضاد را بین شهروندان و مهاجرین می دیدند." وی می گوید: "اکنون دمکراتها خوشحالند که با مطرح کردن موضوعاتی که جنبشهای سال جاری پیش کشیدند، آرا را به جیب خود ریخته اند، بدون آنکه به هیچیک از مطالبات این جنبشها پاسخ داده باشند."

*ایمی گوودمن، مقاله نویس، خبرنگار تحقیقی و گرداننده رادیو "Democracy Now" که گزارشات و تحلیلهای سیاسی جهان را ارائه می دهد، می نویسد: "اگر چه کوششهای "وال ستریت" برای به قدرت رساندن رامنی به نتیجه نرسید، اما در تلاش برای تصویب بودجه ای که فشار بر زحمتکشان را افزایش خواهد داد، عقب نمی نشیند."



گامهای پرزیدنت اوباما به سمت تامین رضایت "وال ستریت" بیشتر از ۵۰ درصد است. اینکه میلیونها نفر به پای صندوقهای رای آمدند به امید اینکه شر رامنی و دوستان را کم کنند، برای او اهمیت چندانی ندارد. ریاضت اقتصادی در راه است و اوباما هدایت کننده و مجری آن، مگر آنکه کارگران و زحمتکشان این کشور از طریق اتحادیه ها، گروههای محلی و سازمانهای سیاسی چپ، بانکداران، سرمایه داران و رووسای کمپانیها را وادار کنند تا هزینه فساد مالی شان را خود بپردازند.

این اقدامات راه را برای سازماندهی نیروی سوم و گزینه چپ باز خواهد کرد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

قتل ددمنشانه ستار بهشتی،

انگیزه ای برای طبقه کارگر جهت شرکت سازمان یافته در قیام ضد دیکتاتوری

آناهیتا اردوان

ژرفش بحرانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بین المللی، تعمیق ستیز باندها و جناحها در ساختار قدرت، کوشش بی سرانجام ولی فقیه جهت ترمیم شکاف و اعمال سیاست ضد ملی و ضد مردمی تعدیل اقتصادی در شکل حذف یارانه ها به موازات گسترش فقر، بیکاری، تکدی گری و دیگر معضلات اجتماعی و بسط اعتراضات توده ای سبب شده تا جهت رهایی از بختک استبداد به رهیافتهای عاجل و قاطع بیندیشیم. ساختار استبدادی-مذهبی در تنگنای بی علاجی، راهی جز تشدید سرکوب خشن و عریان جهت کنترل و جلوگیری از گسترش و امتدادیابی جنبش ضد استبدادی نمی یابد. هرگونه رویکرد اصلاحی با ساختار حاکمیت در تعارضی مشهود قرار داشته و به پایان حیات اهریمنی اش می انجامد. از این رو، فعالیت نهادهای سرکوبی وابسته به طبقه حاکم مانند سپاه، فتا و دستگاه قضایی به مثابه ابزارهای ثبات و بقای آن اجتناب ناپذیر گردیده و شدت یافته است. دستگیری و شکنجه زنده یاد ستار بهشتی، کارگر وبلاگ نویس، ادعای فوق را گواهی می دهد.

قتل وحشیانه کارگری دردمند که به گفته خواهر دلاورش تنها نان آور خانواده بود، به جرم دفاع از حقوق انسانی بار دیگر بر ددمنشی و سببیت رژیم حاکم صحنه گذاشت و عناصر ریز و درشت حکومتی را آنچنان به یاوه گویی و سفسطه و اداری ساخت که به رسوایی شان ابعاد بین المللی داد. ولیکن، قتل یک کارگر توسط ارتجاع، نه به دلیل دفاع از مطالبات صنفی، بلکه به خاطر دفاع از آزادی بیان و حق نشر بود که در نوع خود ویژه و از جنبه ضرورت شرکت گسترده و جدی طبقه کارگر در جنبش ضد دیکتاتوری و چرایی آن شایان تمرکز و توجه است. اگر شعله های آتشی که "محمد بوعلیزی"، کارگری فرودست در تونس را به کام خود کشید در غریب و آماجهای عدالت طلبانه مردمانی خسته از دهه ها جبر و زور حکومتهای خودکامه، دامن حاکمان را گرفت و جنبش موسوم به "بهار عربی" را در تاریخ به ثبت رساند، قتل ددمنشانه کارگری چون ستار بهشتی قادر است با اتخاذ تاکتیک صحیح بر اساس تحلیل درست از شرایط مشخص توسط کارگران و پیشاهنگ طبقه کارگر، آغاز فصلی نوین در پیشبرد اهداف طبقه کارگر ایران و نبرد علیه استبداد باشد.

به موازات وضعیت وخیم اقتصادی در عرصه تولید و بیکار شدن کارگران و مزدبگیران و در پی وضع قوانینی که قراردادهای استخدامی را ضعیف تر می کند، امنیت شغلی این طبقه از جامعه روز به روز کاهش می یابد. فقر، اعتیاد، خودکشی و طلاق نیز با رشد فزاینده ای روبروست. تردیدی نیست که بیشترین تاوان بحران اقتصادی، حذف خدمات اجتماعی و خصوصی سازی بی رویه رژیم را کارگران و مزدبگیران می پردازند. تصویب قوانین ضد کارگری به سود کارفرما با وجود وضعیت اسف بار معیشتی کارگران، افزایش مرگ و میر آنها به دلیل نبود ابتدایی ترین شرایط ایمنی در محل کار و اخراج و عدم پرداخت دستمزد به گونه لگام گسیخته به پیش می رود. به تازگی رژیم با "لایحه تغییر قانون اجتماعی" مترصد است تا سن بازنشستگی را افزایش دهد و حق بیمه کارگران را نیز به میزان دو درصد بالا ببرد. بدینوسیله، رژیم در جهت تامین منافع غارتگران جامعه تلاش می کند تا بیشتر از پیش حقوق کارگران را به جیب آنها بریزد. افزوده بر این، استبداد حاکم از این رهگذر کوشش می کند تا بر اساس ساختار سیاسی-طبقاتی اش راهی برای حل بحران دامنگیر ساختاری اقتصاد بیابد.

اگر بپذیریم که عامل تعیین کننده در پیشرفت مناسبات اجتماعی، انسانهای مولد آن جامعه هستند، ناچار از پذیرش این موضوع هستیم که طبقه کارگر میهنمان راهی جز شرکت جدی و مستمر در نبرد ضد دیکتاتوری فراروی خود ندارد، زیرا هرگونه تغییر در وضعیت آنان به تغییر بنیادین در مناسبات و روابط اقتصادی حاکم گره خورده و پیش از هر چیز مستلزم نفی نمایندگان آن، دولت و تیوری سیاسی حاکم است.

طبقه کارگر با دیگر اقشار زحمتکش جامعه دارای حقوق، مطالبات و انگیزه سیاسی مشترک جهت تغییر ساختار اقتصادی و سیاسی می باشد. تجلی بسیاری از مطالبات صنفی مانند حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد در چارچوب جنبش دموکراسی خواهانه همه مردم می گنجد. کارگران هر حرفه صنعتی و تولیدی که برای دستیابی به حقوق صنفی شامل افزایش دستمزد، بهبود وضعیت و شرایط کار، افزایش حقوق و مزایای بازنشستگی و... علیه کارفرما مبارزه می کنند، نیازمند مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک فردی-اجتماعی و حقوق شهروندی از جمله حق آزادی بیان، حق تجمع، حق نشر آزاد عقاید و مطبوعات، حق پوشش آزاد و... هستند. رعایت حقوق شهروندی همراه با روابط اقتصادی عادلانه، محتاج توسعه سیاسی است که تنها در پرتو همکاری و همبستگی مبارزات طبقه کارگر با حفظ و در نظر گرفتن منافع طبقاتی، در قیام سراسری مردم ممکن است.

این مهم، کانون مبارزه زنده یاد ستار بهشتی بود که با همه محدودیتهای مالی و کنترل شدید امنیتی، نه تنها به طرح خواستههای صنفی به عنوان یک کارگر پرداخت، بلکه قلم در دست گرفت و به نام آزادی و در دفاع از عدالت اجتماعی از خواستههای دموکراتیک همگانی حمایت کرد. هستی اجتماعی زنده یاد ستار بهشتی را می توان نماد پیوند مبارزه طبقه کارگر با جنبش ضد دیکتاتوری، بدون هرگونه غفلت ورزی از آرمانهای راستین طبقه کارگر که همانا حل بحران پیچیده طبقاتی است، به حساب آورد. این رویداد تلخ سبب می شود که به اهمیت و ضرورت شرکت گسترده طبقه کارگر در قیام ضد دیکتاتوری از جنبه سودمندی آن در روند تحقق منافع طبقاتی کارگران بپردازیم.

منافع بی واسطه کارگران شامل خواسته‌ها و مطالباتی است که طبقه کارگر برای حل مسایل روزمره خود مطرح می‌سازد و مطالباتی که در چارچوب این منافع بیان می‌شود، از خواست برخورداری از رفاه بیشتر، توزیع عادلانه ثروت جامعه و غیره فراتر نمی‌رود. این جنبه از مبارزات کارگری اگرچه سیستم را زیر سوال نمی‌برد، اما منفی هم نیست، زیرا نقش قابل توجهی در پرورش و آموزش طبقه کارگر ایفا می‌کند. اما مبارزه اقتصادی تنها کافی نیست، بلکه طبقه کارگر ایران در مسیر تحقق منافع استراتژیک خود می‌بایست همه نمودهای ستم‌گری رژیم را به چالش بگیرد.

محدود کردن مبارزات کارگری به مبارزات اقتصادی و یا ارجحیت قایل شدن برای آن در مقایسه با مبارزه کارگران در حوزه‌های دیگر مانند مبارزه علیه نقض آزادی بیان، آزادی ابراز عقیده و دفاع از حقوق اقوام و اقلیتهای مذهبی، دفاع از آزادی مطبوعات و علیه نیروی سرکوبی رژیم و احکام غیر انسانی چون سنگسار، قصاص، شکنجه و اعدام، سیاستی تردیونیونیستی و اکونومیستی است که سطح مبارزات توده‌های کارگران را تنزل می‌دهد و مانع رشد شناخت طبقاتی کارگران می‌شود.

تبلیغات جدی و پیوسته مدافعان حقوق کارگران و پیشاهنگان طبقه کارگر پیرامون جنبه‌های سودمند شرکت طبقه کارگر به صورت سازمانیافته در مبارزات روزمره از آن رو که ظلم و بیدادگری نظام ولایت فقیه در بخشهای گوناگون حیات و فعالیتهای کارگران و مزدبگیران، اعم از حرفه‌ای، شخصی، خانوادگی، علمی و غیره متظاهر می‌گردد، موجبات بسط و تکامل آگاهی همه جانبه کارگران و مزدبگیران را فراهم می‌سازد و آنان را بیش از پیش به مبارزه سیاسی سوق می‌دهد. البته آگاهی طبقاتی قادر نیست تنها در چارچوب تیوریک باقی بماند، بلکه باید وارد عرصه عمل شود. آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک کارگران مجموعه به هم پیوسته‌ای است که شامل شناخت همه جانبه کارگران از طبقه و منافع طبقاتی خود و مناسبات آن با سایر طبقات، ساختار قدرت حاکم و ماهیت و عملکرد نیروهای وابسته به آن، درک رسالت مقطعی و تاریخی خود و ضرورت مبارزه با حکومت مطلقه جهت وصول به حقوق و مطالبات دموکراتیک تا نیل به سوسیالیسم را شامل می‌شود.

این آگاهی دموکراتیک و سوسیالیستی بدون شرکت سازمان یافته طبقه کارگر در مبارزات روزمره زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و تبلیغات سیاسی وسیع توسط نیروهای چپ و مارکسیست، مدافعان منافع زحمتکشان و افشاگری پیرامون همه اشکال استثمار و ستمگری رژیم ولایت فقیه و دولت ضد مردمی احمدی نژاد امکان پذیر نیست. پیشاهنگان طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها برای سیاسی کردن هرچه بیشتر فعالیتهای کارگری می‌بایست از همه اهرمهای تبلیغی و ترویجی جهت دعوت طبقه کارگر به شرکت در جنبش ضد استبدادی بهره ببرند که یکی از آنها دادخواهی قتل ستار بهشتی به عنوان یک کارگر است.

لنین در کتاب "چه باید کرد؟" می‌نویسد: "بالا بردن فعالیت کارگران فقط در صورتی میسر خواهد بود که ما به تبلیغات سیاسی در زمینه اقتصادی اکتفا نکنیم و به افشاگریهای همه جانبه سیاسی پردازیم."

مبارزات صنفی کارگران جهت بهبود شرایط خود علیه صاحبان ابزار تولید با توجه به ساختار استبدادی حاکم می‌بایست به طور کلی در کلیه مظاهر اجتماعی و سیاسی در مقابل حکومت قرار داده شود تا سرانجام ماشین حاکمیت استبدادی ولایت فقیه را از هم بپاشد و راه را برای بالا بردن سطح مطالبات تا سطح سوسیالیستی باز کند. هنگامی که کارگران با هرگونه خودسری، زور و نقض حقوق انسانی اعم از اینکه این موارد در رابطه با خود یا دیگر گردانهای اجتماعی صورت گیرد، از نظرگاه چپ مخالفت می‌ورزند، قادرند از مناسبات دیگر طبقات با خود و حکومت آگاه شده و اینگونه به آگاهی سیاسی حقیقی نایل گردند. طبقه کارگر نه از روی تجزیه و تحلیل تیوریک مسایل، بلکه از طریق شرکت در عرصه‌های گوناگون مبارزه جاری علیه استبداد حاکم به چنان آگاهی طبقاتی دست می‌یابد که به ناکارایی تیوریهای رنگ باخته مانند امکان اصلاحات در چارچوب رژیم پی می‌برد.

حضور سازمان یافته طبقه کارگر و مزدبگیران در اعتراضات روزمره و نه تنها اقتصادی، به رادیکالیسم و پلورالیسم جنبش می انجامد و آنان با ایجاد تریبون مخالفت با ددمنشی و سرکوب خشن رژیم نه تنها خود به شناخت سیاسی حقیقی دست می یابند، بلکه به جذب نیروهای مبادرت می ورزند که با آنها منافع مشترک دموکراتیک دارند، "افشاگریهای همه جانبه سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت انقلابی توده های زحمتکش است." (۱)

شرکت سازمان یافته طبقه کارگر در مبارزات جاری ضد دیکتاتوری با توجه به سودمندیهایی که به آن اشاره شد، تاثیر بسزایی در شرایط بعد از انقلاب نیز دارد. هنگامی که آگاهی طبقاتی کارگران رشد یابد، شانس قدرت گیری نیروهای ارتجاعی، اپورتونیستی و امپریالیستی را کاهش می دهد و اجازه نمی دهد که انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران به تراج رود. یکی دیگر از جنبه های مثبت حضور سازمان یافته طبقه کارگر در قیام ضد دیکتاتوری، تلفیق شعار سیاسی ضد دیکتاتوری با شعارهای اقتصادی طبقات و اقشار زحمتکش میهنمان توسط جنبش می باشد.

دفاع بی نظیر ستار بهشتی به عنوان یک کارگر از حقوق دموکراتیک مردم ایران و مخالفت با سرکوبگری، فقر و فحشا قادر است با یاری مدافعان حقوق کارگران نه تنها انگیزه طبقه کارگر جهت ایجاد یک جبهه وسیع از نیروهای مترقی و عدالتخواه و ضد استبدادی در راستای دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی را راسخ تر سازد و بر ارتجاع حاکم لگام زند، بلکه مرحله فعلی مبارزه که همانا مبارزه با دیکتاتوری است را نیز رهبری کند.

(۱) لنین - چه باید کرد

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.co

خصوصی سازی متکی بر رانت و تحکیم استبداد (۵)

شهره صابری

در مقاله ی قبل (خصوصی سازی متکی بر راند و تحکیم استبداد ۴) شرح مختصری بر وضعیت طبقات و پیامد های انقلاب مشروطیت و زمینه ی شکل گیری سرمایه داری داده شد؛ اما آنچه ازین پس دارای اهمیت ویژه و تعیین کننده در دگرگونی ابزار تولید و نیروهای تولیدی است رشد سرمایه داری، بنیان گذاری مدرنیزاسیون در ایران و حرکت موازی ایدئولوژیک شاهنشاهی رضا خان همزمان با گسترش فاشیسم و میلیتاریسم در جهان، با لحاظ کردن تفاوتیهایی است. از آنجا که ذکر جزئیات تاریخی مسلم و قطعی در این نوشته تکرار مکررات است به بررسیهای ساختاری می پردازیم.

زمانی که دیکتاتوری و فاشیسم در کشورهای کوچک اروپایی یعنی مدتی بعد از جنگ جهانی اول گسترش یافتند، در ایران نیز با ظهور رضا خان به موازات این جریانات میلیتاریسم و فاشیسم گسترش پیدا کرد، اما با خصلتی متفاوت از غرب. مهمترین دلیل پیامد تمامیت خواهی در غرب که دیکتاتوری و فاشیسم از اشکال ناتوان آن هستند، انقلاب صنعتی و در پی آن رشد سرمایه داری و فرد گرایی و انزوا طلبی در نظام بورژوازی بود که در دوران مدرنیته غلبه ی معرفت شناختی را سبب شده بود. میلیتاریسم و فاشیسم در ایران بر زمینه ای متفاوت از غرب شکل گرفت. زیرا عقب ماندگی صنعتی و امپریالیسم رنگی دیگر به ایدئولوژی شاهنشاهی رضا خان داد و تا حدی از شدت تمامیت خواهی و پیامدهای فاجعه بار آن کاهید.

تلاش رضا شاه به دلیل عقب ماندگی تاریخی در ایران بر بستری متفاوت از غرب بود که مهمترین پیامد آن نقطه ی شروع شکل گیری طبقات شهری و پیدایش پرولتاریا در ایران است. در این روند احساس ناسیونالیستی توانست تا حدودی از

قدرت تخریبی استبداد آسیایی بکاهد. قوت گرفتن احساس ناسیونالیستی در کشورهای مستعمره به طور عام و بالخصوص در ایران گستره ی استبداد را کمی تنگ تر از قبل کرد و فرصت رشد صنعتی را تا حدودی فراهم کرد.

انباشت سرمایه و در پی آن ظهور پرولتاریا و ایجاد طبقات شهری مستلزم ایجاد زیر ساخت و فضای مصنوع* است که شرایط را برای تولید، گردش، مبادله و مصرف مهیا کند. شرط بعدی برای رشد سرمایه داری جدا کردن مصرف در آمد و ضرورت بازتولید نیروی کار است که مستلزم جذب بخشی ارزش اضافی توسط دولت و مصرف آن در تجدید زیر ساخت است. انقلاب پرولتاریایی انقلابی در مناسبات تولید است، زمانی می تواند مسیر درست را بپیماید که طبقه ی پرولتاریا با پیدایش اورباتیسم (urban) نشو و نمو کند. شناخت جهان فرآیندی دیالکتیکی است. شناخت و عمل باید با یکدیگر رابطه ی دیالکتیکی داشته باشند؛ در غیر این صورت جنبشها محکوم به شکست خواهند شد. آنچه در انقلاب پرولتاریایی و امر تسریع آن باید مورد توجه قرار گیرد رشد نیروهای تولیدی است که مستلزم فرآیند شهری شدن و طبقه ی متوسط شهری و کارگر است. با توجه به گذشت زمان از شروع این فرآیند در ایران توانایی رسیدن به شهری شدن سوسیالیستی با رشد نیروهای تولید مهیا خواهد شد.

بخش اول فرآیند شکل گیری سرمایه داری و انباشت سرمایه در دوره ی سلطنت رضا شاه شروع شد؛ اما به سبب استبداد و سلطنت مطلقه که هنوز چیرگی خود را به عنوان عامل موثر در عقب ماندگی تاریخی ایران و کشورهای شرقی از دست نداده است، این فرآیند به چند دلیل به طور ناقص انجام شد. این دلایل به این شرح هستند:

۱- استبداد و سلطنت مطلقه سبب ایجاد فضایی رعب انگیز برای سرمایه گذاری بود، چرا که به علت قدرت بی چون و چرای شاه هر آن امکان مصادره اموال و مورد تهدید قرار گرفتن جان سرمایه دار بوده است. این قدرت در مواردی هم که قانون از اقدامات خود سرانه ی شاه جلوگیری می کرده، شاه با تسلط بر اعضای دولت به دلیل فرمایشی بودن انتخابات از اجرای قانون جلوگیری می کرده است.

به علتی که ذکر شد اغلب ثروتمندان که غالب آنها تجار بودند، گرایش به حفظ اموال در به صورت مخفی داشته و از سرمایه گذاری در تولید و صنعت امتنا می ورزیدند.

۲- استبداد و سلطنت مطلقه با ایجاد فضایی رعب آور از ارتباطی سازنده با دولت که با شخص شاه یکی است جلوگیری می کرد و در این میان زمینه برای نفوذ امپریالیسم مساعد می شد، چرا که به دلیل نا امنی و عدم پیوستگی بین دولت و مردم ثروتمندان که توانایی سرمایه گذاری در تولید و صنعت را داشتند برای حفظ جان و مال با خیانت مجبور می شدند به امپریالیسم متصل شوند.

۳- مداخلات امپریالیستی در ایران سبب بسیار کند شدن رشد سرمایه داری شد. چنانچه در امر اصلاحات ارضی توطئه های امپریالیستی مانع از برداشتن این سد بزرگ در رشد تولید صنعتی شد؛ زیرا تا حدود سال ۴۰ در ایران ۶۰ درصد از دهقانان به کلی فاقد زمین بودند و بیش از ۳۰ درصد زمینهای زیر کشت متعلق به مالکانی بوده که بیش از صد هکتار زمین داشتند، ولی تعداد آنها حدود ۲ درصد زمین داران بوده است! (نشریه ی دنیا- تابستان سال ۱۳۴۰) رشد صنعت به نیروی کار آزاد از انقیاد رسوم ارباب رعیتی و بالا رفتن سطح تولید مواد خام نیاز دارد. حال این ارقام با توجه به این رقم که ۸۰ درصد تولیدات ایران را تولیدات کشاورزی تشکیل می داده، عمق فاجعه نمایان می شود. چرا که بعد از گذشت بیش از یک قرن از انقلاب صنعتی، در ایران خبری از پیدایش پرولتاریا و پیشرفت صنعت نبود.

۴- استبداد و سلطنت مطلقه برای حفظ خود از اصلاحات ارضی جلوگیری می کرده زیرا راضی به آزدن حامیان و چاکران خود برای حمایت از تصمیمات خودسرانه و قدرت طلبانه نبود. این یکی از دلایلی بود که با وجود بنیانگذاری مدرنیته در ایران توسط رضا شاه نظام ارباب رعیتی تا دهه ی ۴۰ هنوز پا بر جا و ترمزی برای رشد صنعت بود.

۵- قدرت طلبی و جنگ طلبی رضا شاه و نفوذ گرایشات حاکمیت‌های عصر در اروپا یعنی میلیتاریسم، فاشیسم، دیکتاتوری و توتالیتاریسم که از پیامد های بورژوازی و صنعتی شدن در اروپا بود، مانعی برای پیشرفت چشمگیر صنعت در ایران شد، زیرا صرف هزینه های هنگفت برای نظامی گری و اخذ مالیاتهای سنگین و صرف نیروی انسانی در ارتش بخش زیادی از توان ایران نوپا در پیشرفت صنعتی را از بین برد و در نهایت نیز با شکست مواجه شد اما با وجود این امر جمع کل هزینه ها از ۲۴۵ به ۴۳۳۳ رسید.

در بخش راه از صفر به ۱۰۹۲، کشاورزی از صفر به ۱۲۱، صنایع از صفر به ۹۹۲، معارف از ۷ به ۱۹۴، مالیه از ۳۰ به ۲۰۵ و جنگ از ۹۴ به ۵۶۵ افزایش یافت.

در آمد ها نیز به این شرح است: جمع کل در آمد ها از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۲۰ از ۲۴۵ به ۳۶۱۳، مالیات مستقیم از ۳۴ به ۷۵، عوارض راه از ۲۰ به ۸۵، جمع کل مالیاتهای غیر مستقیم از ۳۶ به ۱۸۰ و عوارض گمرکی از ۹۱ به ۲۹۸ افزایش یافت. (ارقام بر حسب میلیون قران-ریال است. ارقام از کتاب تاریخ ایران مدرن نوشته پرواند آبراهامیان صفحه ی ۱۳۶ است.)

۶- یکی از دلایل که البته نمی تواند به قوت دلایل قبل باشد، مساله ی زمین خواری رضا شاه بود که تا حدودی از اصلاحات ارضی و کاهش استبداد و قدرت طلبی در زمان مناسب جلوگیری کرد.

۷- یکی دیگر از اقدامات انجام شده در این دوره ایجاد مراکز درمانی و تربیت پزشک به طور مدرن بود. این امر سبب کاهش مرگ و میر و بالا رفتن امید به زندگی در ایران و در نتیجه افزایش جمعیت و ایجاد نیروی کار برای تولید شد. عوامل ذکر شده سدی را در برابر برنامه ریزی کالبدی (فضایی) با وجود ایجاد زیر ساخت برای تولید ایجاد کرد. چنانچه ارتباط بین شهر و روستا که در کشورهای نوپا در تولید صنعتی و کشورهایایی که جولان گاههای امپریالیسم هستند مهمترین عامل برای پیشرفت صنعتی است نتوانست به هدف خود که رشد تولید صنعتی است برسد. زیرا در کشورهای مستعمره، استثمار شدید و عدم دسترسی به منابع دیگر سرزمینها دلایلی برای ممانعت از رشد عظیم صنایع هستند؛ برنامه ریزی فضایی مهم ترین راه دسترسی به گسترش صنایع است. این امر با توجه به دلایل ذکر شده نتوانست به خوبی صورت گیرد. اما دلایل ذکر شده با نقاط ضعف و قوت روی هم رفته منجر به ایجاد شهر نشینی و شروع رشد مدرنیته در ایران شد که در ادامه آن چگونگی روند انباشت سرمایه در ایران، مداخلات دولت در اقتصاد، نتایج استبداد در ساختار جامعه، روند پرولتاریزه شدن و... است

تاسیس بانک ملی توسط رضا شاه موجب ایجاد نظام اعتباری برای ایجاد زیر ساخت و تجدید آن شد و یکی از اقدامات ضروری در شروع رشد فرآیند شهری شدن بود. زیرا نهاد های مالی و دولتی در امر جذب بخشی از ارزش اضافه برای احیای فضای مصنوع فرسوده مهم هستند. عدم دخالت دولت در اقتصاد و رها کردن سرمایه داران به حال خود سبب عدم توجه آنها به زیر ساخت و فضای مصنوع برای تولید که از ضروریات رشد صنعت است می شود. فضای مصنوع و زیر ساخت برای استفاده ی تمامی فعالان تولید است و عدم دخالت دولت در اقتصاد یکی از بزرگترین تناقضات و بحرانهای نظام اقتصادی بورژوازی را سبب می شود و بحرانی را در دوره ی گذار از انباشت سرمایه به تامین دوباره و احیای محیط مصنوع پدید می آورد.

*محیط مصنوع چارچوب اصلی مصرف است مانند پیاده رو ها، سد ها، امکانات حمل و نقل مسکن و ...

کارگران و مزدبگیران.....

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آبان ۱۳۹۱

جمع آوری و تنظیم: زینت میرهاشمی



* با تعطیلی کارخانه بنیان دیزل در جاده منطقه صنعتی غرب تبریز، بیش از ۴۰۰ تن از کارگران این کارخانه روز دو شنبه ۱ آبان در مقابل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. به گزارش سایت آدوخ، کارگران این کارخانه خواستار حضور مالک کارخانه و مذاکره مستقیم با وی شدند. پس از گذشت چند ساعت

از آغاز تحصن، ماموران پلیس و نمایندگان اداره کار و فرمانداری رژیم در محل حاضر و تحصن را از بیم سرایت به دیگر کارخانجات منطقه به داخل کارخانه منتقل نمودند. شرکت بنیان دیزل با بیش از ۴۰ سال سابقه در زمینه تولید موتورهای دیزلی یکی از نخستین تولیدکنندگان این نوع موتورها در ایران به شمار می‌رود.

* کارگران شرکت پیمانکاری سازه صنعت کاران در طبس به علت عدم پرداخت ۳ ماه حقوقشان، روز سه شنبه ۲ آبان مقابل اداره کار شهرستان طبس تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، مشکلات مالی شرکت پیمانکاری سازه صنعت کاران طبس، که به سبب عدم دریافت مطالبات معوقه از سوی اداره گاز عنوان می‌شود، باعث شده این شرکت پیمانکاری در پرداخت حقوق سه ماهه مرداد، شهریور و مهر خود کوتاهی کند. این تجمع اعتراضی با وعده پیمانکار مبنی بر پرداخت یک ماه از حقوق معوقه کارگران خاتمه یافت.

* روز سه شنبه ۲ آبان کارفرمای شرکت جهاد توسعه به کارگران سد آزاد (بنیر) وابسته به شرکت جهاد توسعه که به مدت سه روز در اعتصاب بودند، قول داد که تا ساعت ۲۴ روز سه شنبه ۲ آبان حقوق معوقه یک ماه را پرداخت نماید به شرطی که کارگران در روز بعد اعتصاب خود را شکسته و مشغول به کار شوند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، اعتصاب کنندگان اعلام کردند چنانچه کارفرما به وعده ی خود عمل نکند اعتصاب تا دریافت حقوقهای معوقه ادامه خواهد یافت.

* روز سه شنبه ۲ آبان، رانندگان تاکسی خط حسن آباد سنندج، به مدت ۴ ساعت دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری رانندگان خواستار اضافه نمودن کرایه و همچنین اختصاص دادن محلی به عنوان ایستگاه تاکسی برای خود شدند.

* روز چهارشنبه ۳ آبان، کارگران مخابرات همدان در اعتراض به تحمیل قرارداد پاره وقت و کم شدن حقوق ماهیانه خود برای دومین بار در سال جاری اقدام به برپایی یک تجمع اعتراض آمیز در مقابل ساختمان مرکزی این شرکت کردند. به گزارش ایلنا، کارگران حاضر در این تجمع، علت این اقدام اعتراضی را کاهش حقوق و مزایای ماهیانه خود عنوان می‌کنند.

*به گزارش انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، روز چهارشنبه ۳ آبان بیش از ۵۰ کارگر جوشکاری شرکت کیسون در اعتراض به خوداری شرکت از عقد قرارداد بعد از ۲ ماه و نیم کار، دست به اعتصاب زدند. طبق این گزارش اعتصاب این کارگران روز پنجشنبه هم ادامه داشته است.

*تانکداران سوخت در شهر اصفهان در اعتراض به میزان کرایه خود برای جابه جایی سوخت، از پنجشنبه شب ۴ آبان، دست از کار کشیده و اعتصاب خود را در روز جمعه ۵ آبان ادامه دادند. به گزارش ایلنا، عدم سوخت رسانی به جایگاهها باعث ازدحام مردم در جایگاههای سوخت شده است.

*کارگران اخراج شده در پروژه دو سد «آناهیتا و قشلاق تپه» در شهرستان کنگاور به عدم پرداخت حقوق سه ماه گذشته، روز پنجشنبه ۴ آبان دست به اعتراض زدند.

به گزارش گُردپا، احداث پروژه دو سد آناهیتا (کبوترلانه) و قشلاق تپه در شهرستان کنگاور در استان کرمانشاه به علت عدم مدیریت درست و کمی بودجه متوقف و کارگران آن اخراج شدند. این پروژه از سال ۱۳۹۱ به علت عدم پرداخت اعتبارات مالی از سوی وزارت نیرو و نبود مدیریت صحیح، متوقف شده است. سد آناهیتا در ۱۰ کیلومتری غرب شهر کنگاور و شهر صحنه واقع شده است.



*جمعی از کارگران نساجی مازندران با تجمع در تشکیلات خانه کارگر مازندران خواستار پیگیری این

تشکیلات نسبت به مطالبات خود از مسئولان شدند. به گزارش ایلنا روز شنبه ۶ آبان، این کارگران گفتند؛ بارها و بارها در مقابل فرمانداری و استانداری حضور پیدا کرده ولی مسئولان نه تنها کاری انجام ندادند بلکه با وعده های پی در پی ما را سرگردان کرده اند.

*جمعی از کارگران کارخانه قند اهواز به همراه اعضای خانواده خود در روز شنبه ۶ آبان، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایایشان، مقابل استانداری خوزستان تجمع کرده و خواستار عملی شدن وعده های داده شده از سوی مسئولان شدند. به گزارش فاس، کارخانه تصفیه قند اهواز به دلیل مشکلات مالی از سال ۱۳۸۷ به بانک واگذار شده و تعدادی از کارگران آن اخراج شدند. تعداد دیگری از کارگران که به صورت نگهبان یا مکانیک هنوز مشغول کار هستند بیش از ۱۸ ماه است که حقوق نگرفته اند.

*کارگران باز نشسته صنایع فلزی شماره ۲، روز شنبه ۶ آبان، با حضور در کارخانه اقدام به برگزاری تجمع و مجمع عمومی کردند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این کارگران همگی از ۳ سال پیش بازنشسته شده و هیچیک سنوات خود را دریافت نکرده اند و پیگیریهای فردی آنها نیز تاکنون نتیجه ای نداده است.

*کارگران فصلی «نی بر» کشت و صنعت شوشتر در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل برای چندمین بار متناوب طی یک سال اخیر روز یکشنبه ۷ آبان دست از کار کشیده و تجمع کردند. به گزارش ایلنا، دو هزار کارگر «نی بر» کشت و صنعت کارون شوشتر خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و همچنین افزایش دستمزد ماهانه خود شدند.

*به دنبال کارشکنی مدیریت پتروشیمی بندر امام و مافیای شرکتهای پیمانکاری در صنعت پتروشیمی در حذف شرکتهای پیمانکاری و عقد قرارداد مستقیم با کلیه کارگران پیمانکاری، کارگران این واحدها برای چندمین بار دست به اعتصاب و اعتراض زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این اعتصاب از روز شنبه ۶ آبان از شرکت کیمیا آغاز شد و روز سه شنبه ۹ آبان کارگران شرکت فراورش و بخشی از کارگران شرکت بسپاران نیز به اعتصاب پیوستند. روز سه شنبه مدیر عامل شرکت فراورش در میان کارگران اعتصابی حاضر شد و تلاش کرد آنان را به پایان دادن به اعتصاب قانع کند اما کارگران اعتصابی بر خواست خود مبنی بر اجرای فوری و کامل حذف شرکتهای پیمانکاری پای فشردند.

*کارگران شرکت جهاد توسعه پیمانکار سد بنیر در ۵ کیلومتری روستای نگل از توابع شهرستان مریوان در پی عدم پرداخت حقوقهای معوقه روز سه شنبه ۸ آبان مجددا دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران این پیمانکاری در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای معوقه خود در ۲۸ مهر دست به اعتصاب زده بودند که با وعده کارفرما مبنی بر پرداخت حقوقهای معوقه آنان طی یک هفته به سر کار خود بازگشته بودند.

*کارگران شرکت تارا که کار آبیاری تحت فشار دشت بیلوار کامیاران را به عهده دارند، در یک اقدام اعتراضی دست از کار کشیدند. به گزارش سایت موکریان، روز چهارشنبه ۱۰ آبان، کارگران شرکت تارا در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ۵ ماه گذشته خود، در روستای باتمان درمقابل درب این شرکت تجمع کردند.

*به دنبال اعتصاب و اولتیماتوم کارگران شرکت کیمیا و فراورش در مجتمع پتروشیمی بندر امام، کارگران فراورش طی توافقی در روز یکشنبه ۱۴ آبان به اعتصاب پایان دادند اما اعتصاب کارگران شرکت کیمیا ادامه یافت. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز یکشنبه ۱۴ آبان مدیریت شرکت فراورش ناچار شد طی نشست با کارگران اعتصابی وارد مذاکره شد و توافقات زیر به صورت کتبی میان نمایندگان کارگران و مدیریت فراورش بعمل آمد و از سوی طرفین امضا شد:

۱- مدیریت متعهد شد در اسرع وقت پیگیریهای لازم را در مورد تبدیل وضعیت کارگرانی که همچنان تبدیل وضعیت نشده اند به عمل آورد.

۲- مقرر شد مبلغ ۱۰۰ هزارتومانی که به کارگران تبدیل وضعیت نشده تعلق گرفته بود و چند ماه بود پرداخت نشده بود به این کارگران پرداخت شود و علاوه بر آن مبلغ ۱۵۰ هزارتومان نیز به عنوان کارانه تولید هر ماهه به کارگران تبدیل وضعیت نشده تا زمان نهایی شدن اجرای حذف شرکتهای پیمانکاری پرداخت شود.

۳- مدیریت متعهد شد در اسرع وقت مبلغ یک میلیون و پانصد هزارتومانی را که این کارگران به مناسبت تعمیرات اساسی طلبکار بودند به حساب آنان واریز کند.

*کارگران افغانی شاغل در پارکها در شمال شهر تهران زیر نظر پیمانکاران وحشیانه مورد استثمار قرار می گیرند در ازاء کار شاق روزانه دستمزد ناچیزی آن هم پس از چند ماه تعویق دریافت می کنند روز چهارشنبه ۱۷ آبان دست از کار کشیدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران با دست از کار کشیدن در یک نقطه پارک تجمع و به شروع به رقص دستجمعی بسیار زیبا و از این که به کارفرما و شرایط ذلت بار کار نه می گویند شادی می کردند.

*روز شنبه ۲۰ آبان، تعدادی از بازنشستگان کشوری از سازمانها و نهادهای مختلف از جمله بازنشستگان آموزش و پرورش در مقابل اداره صندوق بازنشستگی کشوری (میدان فاطمی) تجمع کردند. به گزارش فارس تجمع کننده خواستار دریافت مطالبات ۶ ماه دوم سال ۱۳۸۶ و ۶ ماه اول سال ۱۳۸۷ براساس لایحه خدمات مدیریت کشوری بودند.

*جمعی از کارگران کارخانه پتروشیمی فجر در اعتراض به عدم دریافت پاداش روز کارگر، عدم افزایش حقوق خود با توجه به قولهای قبلی شرکت پیمانکاری رامپکو و مسائل ایمنی از روز شنبه ۲۰ آبان دست از کار کشیدند و این اعتصاب در روز یکشنبه ۲۱ آبان ادامه پیدا کرد. به گزارش ایلنا، کارگران کارخانه پتروشیمی فجر ۴ ماه است که در انتظار وصول طلب خود هستند.

*جمعی از کارگران اصفهان در اعتراض به گران فروشی شرکت ماموت دیزل در روز یکشنبه ۲۱ آبان جلوی درب شمالی مجلس تجمع کردند. به گزارش ایلنا؛ این افراد که حدود ۵۰ نفر بودند به دلیل عدم تحویل کسندگی های پیش فروش شده که با قیمت ارز مرجع وارد شده بود ولی قیمت فعلی آن بیش از قیمت اعلام شده قبل بود، جلوی درب شمال مجلس در اعتراض به شرکت ماموت دیزل تجمع کردند.

*اعتصاب ۱۵ روزه رانندگان بیش از ۴۰۰ تریلی و بونکر حمل سیمن بجنورد در اعتراض به عدم افزایش کرایه حمل سیمن در روز دوشنبه ۲۲ آبان با موفقیت پایان یافت. به گزارش ایلنا توافق بین نماینده کامیون داران و کارخانه مبنی برافزایش ۱۷ درصدی به کرایه های قبلی خبرداد.

*تعدادی از بازنشستگان اخراج شده از خانه های سازمانی شرکت پالایش و پخش پالایشگاه نفت آبادان روز دوشنبه ۲۲ آبان در مقابل شرکت پالایش و پخش نفت خیابان استاد نجات الهی تهران تجمع کردند. به گزارش سایت قانون، این افراد که همراه همسرانشان به تهران آمده بودند پیش از تجمع به نهاد ریاست جمهوری نیز مراجعه کردند.

*جمعی از کارگران نساجی مازندران روز سه شنبه ۲۳ آبان در راستای احقاق حقوق خود در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران در تجمع خود با در دست گرفتن پلاکاردهایی مبنی بر این که «مسئولان شما را به خدا بعد از ۲۷ ماه بی حقوقی و دربه دری به داد ما واماندگان نساجی مازندران برسید» اعتراض خود را به نمایندگان مجلس نشینان اعلام کردند.

کارخانه نساجی مازندران در تیر ۱۳۸۸ طی قراردادی به صورت آزمایشی و موقت از شرکت سرمایه گذاری بانک ملی به یک سرمایه گذار ترکیه‌ای واگذار شد.

با گذشت بیش از سه سال از آن زمان هنوز نه تنها توسعه ای در فعالیتهای کارخانه صورت نگرفته بلکه به دلیل توقف همان فعالیت سابق، کارگران باقیمانده نیز بدون دریافت مطالبات خود از کار بیکار شدند.

کارگران باقیمانده نساجی مازندران خواهان خلع ید و بازپس گیری کارخانه از سرمایه گذار خارجی، بازگشایی کارخانه زیر نظر دولت و پرداخت ۲۷ ماه مطالبات معوقه خود هستند.

کارخانه نساجی مازندران یکی از قدیمی ترین کارخانه های مدرن صنعت نساجی کشور است که پس از انقلاب، مالکیت و اداره آن ابتدا به شرکت سرمایه گذاری بانک ملی واگذار شد و در نهایت به دنبال اجرای سیاست خصوصی سازی واحدهای دولتی مالکیت آن با حمایت یکی از نمایندگان وقت قائمشهر در مجلس هشتم در اختیار سرمایه گذار خارجی قرار گرفت.

*کارگران کارخانه نورد لوله صفا روز دو شنبه ۲۲ آبان، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد هایشان به طور یکپارچه ای دست به اعتصاب زدند این اعتصاب روز بعد در یکی از سالنهای این کارخانه ادامه یافت.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال این اعتصاب کارفرما وعده داد یکماه از مطالبات کارگران را به حساب شان واریز کند به همین دلیل کارگران عصر روز سه شنبه ۲۳ آبان به اعتصاب خود پایان دادند.

*جمعی از کارگران بازنشسته کارخانه های صنایع فلزی شماره ۱ و ۲ روز سه شنبه ۲۳ آبان در مقابل معاونت برنامه ریزی استانداری تهران در تقاطع خیابان وصال و ایتالیا دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان رسیدگی به خواسته های خود شدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران بازنشسته صنایع فلزی پس از این که با خبر شدند معاونت برنامه ریزی استانداری تهران بر خلاف وعده داده شده، کاری در رابطه با پیگیری خواسته هایشان انجام نداده است عازم محل این نهاد شدند و در مقابل آن دست به تجمع زدند اما به علت بارش شدید باران به ناچار تجمع خود را در محل مسجد معاونت برنامه ریزی استانداری تهران ادامه دادند.

*اعتصاب کارگران شرکت سازه پاد در فاز ۱۲ منطقه پارس جنوبی در روز سه شنبه ۲۳ آبان وارد سومین روز خود شد. به گزارش وبلاگ انجمن کارگران برق و ساختمان اصفهان، این اعتصاب به دنبال عدم پرداخت حقوق و اخراج تعدادی از کارگران صورت گرفته و طبق اعلام نمایندگان انتخاب شده از سوی کارگران تنها در صورت تحقق خواسته هایشان به اعتصاب پایان خواهند داد.

اعتصاب کارگران سازه پاد از روزشنبه ۲۰ آبان آغاز شد و پس از آن که حراست فاز مانع از ورود آنان به درون سایت شد، اعتصابشان را در مقابل درب ورودی برگزار کردند. همچنین ۱۵۰ تن از جوشکاران این شرکت که در اعتصاب حضور داشتند اخراج شدند و در نتیجه با این اخراج دسته جمعی اعتصاب پایان یافت.

*روز شنبه ۲۷ آبان، بیش از ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا برای دومین بار طی ۵ روز در حالی که کلیه مهندسان کارخانه نیز به اعتصاب پیوسته بودند دست از کار کشیدند و خواهان پرداخت شش ماه دستمزد معوقه خود شدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال اصرار کارگران مبنی بر حضور رستمی صفا (مالک کارخانه های پروفیل ساوه و نورد لوله صفا) و پاسخگو شدن او به خواسته هایشان، نهایتاً وی ناچار شد در میان کارگران حضور پیدا کند. رستمی صفا پس از حضور در میان کارگران متعهد شد:

- ۱- طی دو روز آینده دستمزد تیر ماه کارگران پرداخت شود،
- ۲- وسط هر ماه در صورت نیاز کارگران به آنان مساعده پرداخت شود،
- ۳- تا پایان سال، ۵ ماه باقی مانده دستمزد معوقه کارگران همراه با حقوق ماهیانه آنان طوری پرداخت شود که در پایان سال، این ۵ ماه دستمزد معوقه به طور کامل تسویه شود.

*روز یکشنبه ۲۸ آبان کارگران مخابرات استانها برای چندمین بار در مقابل مجلس رژیم دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا این کارگران به دلیل عدم پرداخت حقوق از سوی مخابرات مقابل درب شمال مجلس تجمع کردند.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز

- در زندگی حقایقی هست که می شود فهمید، ولی نمی توان فهماند (آلفرود جیمز (آل) پاچینو، متولد ۱۹۴۰، هنرپیشه آمریکایی و برنده جایزه اسکار)

- آری، برای شنا کردن در جهت مخالف رود قدرت و جرات لازم است، هر ماهی مرده ای می تواند همسو با جریان آب حرکت کند (سامویل اسپایلز، دسامبر ۱۸۱۲ - آوریل ۱۹۰۴، شاعر و نویسنده بریتانیایی)

کتاب

فیلیپ راث نویسنده را ترک کرد

"فیلیپ راث"، از بزرگ ترین نویسندگان آمریکایی که سال گذشته برنده چهارمین جایزه بین المللی "مان بوکر" شد، در گفت و گو با یک نشریه فرانسوی گفت که در سه سال گذشته هیچ چیز تازه ای ننوشته و دیگر هیچ رمانی نخواهد نوشت. "راث" گفته است که در ۷۴ سالگی متوجه شده که سالهای عمرش رو به پایان است، بنابراین همه رمانهای محبوبش را دوباره خوانده (آثار داستایوسکی، تورگنیف، جوزف کنراد و همینگوی) و همه کتابهای خودش را نیز به ترتیب معکوس مطالعه کرده است. "راث" بسیاری از معتبرترین جوایز ادبی جهان، به جز جایزه ادبی نوبل از آن خود کرده است.

او می گوید: "می خواستم ببینم آیا وقتم را با نوشتن تلف کرده ام یا نه و به این نتیجه رسیدم که نوشته هایم نسبتا موفق بوده. من دیگر آن تعصب برای نوشتن را که در زندگی ام تجربه می کردم، احساس نمی کنم."

"راث" نخستین داستانش را با عنوان "خداحافظ، کلمبوس" در ۲۹ سالگی منتشر کرد. او برای نوشتن کتاب "نغمه آمریکایی" برنده جایزه "پولیتزر" شد. "راث" با انتشار کتاب جنجال برانگیز "شکایت پورتنوی" در سال ۱۹۶۹ که در آن با جزییات، روابط جنسی را تشریح می کند، به شهرت رسید. هفته نامه "تایم" این رمان را در فهرست بیست گانه رمانهای برگزیده قرن بیستم جای داده است. بسیاری از داستانهای "راث" جامعه یهودیان را ترسیم می کند. یکی از پرفروش ترین آثار او "نگ بشر" نام دارد که بر اساس آن فیلمی در سال ۲۰۰۳ با بازی "نیکول کیدمن" و "آنتونی هاپکینز" ساخته شد.

"رییس جمهور ما"، "خشم" و "یکی مثل همه" از جمله آثار "فیلیپ راث" هستند که به زبان فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده اند.

مدیران دولتی از ایران در نمایشگاه کتاب فرانکفورت چه می کنند؟

مصطفی رحماندوست، شاعر و نویسنده، از حضور تعداد زیادی از مسوولان وزارت ارشاد در نمایشگاه کتاب فرانکفورت انتقاد کرده و می گوید: "من در نمایشگاه بین المللی فرانکفورت امسال از ۱۸ نفر از مسوولان ارشاد خواستم که سووالی را برای من به زبان انگلیسی بپرسند و هیچ کدام نتوانستند. حالا به این فکر می کنم با این وضعیت، این تعداد حضور در چنین نمایشگاههایی به چه کار آنها می آید؟"

به جای پاسخ، روابط عمومی معاونت فرهنگی وزارت ارشاد از سخنان رحماندوست انتقاد کرد و اعلام کرد که "ملاحظات" در زمینه شیوه حضور ایران در این نمایشگاه باید در "جلسات کارشناسی و خصوصی" مطرح شود.

ترجمه کتاب "گریز به تنهایی" آرتور شنیتسلر منتشر شد

گریز به تاریکی

آرتور شنیتسلر

سجده شیخ با (۱۰۵۰ هزار پزوه)



صادق هدایت، که با ادبیات غرب به خوبی آشنا بود، در اوایل دهه ۱۳۲۰ خورشیدی چند نویسنده ی بزرگ اروپایی را به خوانندگان فارسی زبان معرفی کرد که یکی از آنها "آرتور شنیتسلر" بود. او در کتاب "دیوار"، داستانی از این نویسنده را به نام "کور و برادرش" منتشر کرد.

در سال ۱۳۵۶ از این داستان فیلمی ۴۴ دقیقه‌ای به عنوان "سکه" توسط نعمت حقیقی برای "کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان" ساخته شد. صادق هدایت داستان "آرتور شنیتسلر" را از زبان فرانسوی برگردانده بود، اما در سالهای اخیر از زبان اصلی (آلمانی) و با عنوان اصلی "جرونیومی کور و برادرش" توسط نسرين شیخ‌نیا به زبان فارسی ترجمه شده و در کنار چند داستان دیگر در کتاب "گریز به تاریکی" منتشر شده است.

کتاب "گریز به تاریکی" ۶ داستان کوتاه از آرتور شنیتسلر را در بر دارد، این داستانها به بهترین شکلی دید فلسفی و سبک ادبی "شنیتسلر" را نشان می‌دهد. او در آثار ادبی و نمایشی خود نشان می‌داد که بیشتر تابوها و منعهای اجتماعی به بهانه ی عرف و اخلاق، امیال طبیعی و غریزی انسان را سرکوب می‌کند. سرکوب یا واپس زدن کششهای طبیعی، لاجرم به عقده ها و زخمهای درونی می‌انجامد که گرایش به خودآزاری و دیگرآزاری، نفرت و حسادت برخی از پیامدهای آن است.

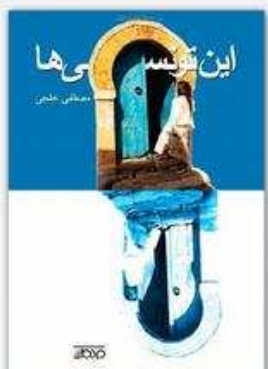
"شنیتسلر" با جسارتی بی‌سابقه و با بیانی طنزآمیز نشان داد که بسیاری از هنجارها و رفتارهای جنسی در ژرفای نهاد آدمی ریشه دارند. جامعه ای خودآگاه و به سامان، به جای انکار این امیال طبیعی، با آنها با شناخت علمی برخورد می‌کند و به آنها سامانی منطقی می‌دهد.



"این تونسیهها"

کتاب "این تونسیهها" خاطرات و برداشتهای یک روزنامه نگار ایرانی از اقامت چندماهه‌اش در تونس است؛ در زمانی که این کشور شمال افریقا آبستن حوادث سرنوشت سازی بود که به "بهار عربی" انجامید و تمام دنیای عرب را دگرگون کرد.

مصطفی خلجی، روزنامه‌نگار ایرانی، دیده ها و آزموده های خود از اقامت در تونس را بر پایه هفت شخصیت بنا کرده و هر فصل از کتاب خود را به یکی از آنها اختصاص داده است. این سبک نگارش، به گزارش او حال و هوایی زنده بخشیده و خواندن آن را چنان پرکشش ساخته که گاه به رمانی جذاب نزدیک می‌شود.



نویسنده که می‌داند درباره تونس آگاهی زیادی به زبان فارسی وجود ندارد و بیشتر خوانندگان با تاریخ سیاسی و شرایط اجتماعی و فرهنگی تونس بیگانه هستند، در فصلهای هفت‌گانه‌ی کتاب، به هر مناسبت اطلاعاتی مهم، هرچند نه چندان مفصل و دقیق، درباره زندگی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تونس در اختیار خواننده قرار می‌دهد که گستره‌ی متنوع از ادبیات و سینما تا آداب خانه‌داری و آشپزی را در بر می‌گیرد.

نمایشگاه

وسوسه آزادی - هنر در اروپا

"وسوسه آزادی - هنر در اروپا از سال ۱۹۴۵" عنوان نمایشگاهی است که از ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲ تا ۱۰ فوریه ۲۰۱۳ در "موزه تاریخ آلمان" در برلین برپاست. در این نمایشگاه آثار ۱۱۳ هنرمند اروپایی که مفاهیم آزادی، منطق، خشونت، جنون مصرف و... را در کارهای خود دستمایه قرار داده‌اند، به نمایش گذاشته شده است. مجسمه‌ساز سویسی، "ژان تینگولی" (Jean Tinguely)، نقاش و مجسمه‌ساز فرانسوی، "ایو کلاین" (Yves Klein)، هنرمند و طراح نور ایتالیایی، "ماریو مرس" (Mario Merz) و هنرمند بریتانیایی فلسطینی تبار، "مونا هاتوم" (Mona Hatoum) از جمله این هنرمندان هستند.

آثار به نمایش درآمده در ۱۲ سالن این موزه نشان می‌دهد که اغلب هنرمندان اروپایی از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون، همواره به مفاهیم اجتماعی - سیاسی پرداخته‌اند و برداشت و تجربه شخصی خود را با دیدی انتقادی در کارهایشان بازتابانده‌اند.

هفت تابلو از نقاشان معروف جهان از موزه رتردام ربوده شد

هفت تابلو از آثار "مونه"، "ماتیس"، "پیکاسو"، "گوگن" و "لوسین فروید" از موزه رتردام هلند ربوده شده است. این موزه، نمایشگاهی از آثار نقاشان قرن نوزدهم و بیستم را به نمایش گذاشته بود. در این نمایشگاه نقاشی آثار بیش از ۱۵۰ نفر از هنرمندان مشهور، از جمله "پل سزان"، "سالوادر دالی" و "اندی وارهل" نیز به نمایش گذاشته شده است. این برای اولین بار بود که تمامی این آثار در کنار یکدیگر به نمایش گذاشته شده بود. این بزرگترین سرقت آثار هنری در هلند پس از سرقت از موزه "ونگوگ" در سال ۱۹۹۱ است.

فیلم

ضرب و شتم محمد نوری‌زاد، کارگردان فیلم "شعبون بی‌مخها"

محمد نوری‌زاد، روزنامه‌نگار و کارگردان منتقد، هنگام بازدید از نمایشگاه مطبوعات مورد ضرب و شتم و هتاکی قرار گرفت. کارگردان فیلم "شعبون بی‌مخها" پیش‌تر گفته بود "شعبون بی‌مخها در همه ادوار تاریخی‌شان تماشایی بوده‌اند اما در زمان ما تماشایی‌ترند."

وی "شعبون بی‌مخها" را کسانی توصیف کرده بود که: "به هیچ قاعده‌ای متقاعد نیستند. دهانشان از فحش و ناسزا و البته از الفاظ دینی پراست. مشت‌هایشان همیشه مهیای فرود آمدن است و دهانشان مهیای فحش‌های ناموسی حتی! چهره‌هایشان بیش از گشایش و لبخند، با عبوسی و ترش‌رویی و اخم‌های غلیظ آشناست. ادب؟ هرگز!"

هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رم

هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رم در هفدهم نوامبر (بیست و هفتم آبان) در مراسمی در مجموعه پارک موزیک این شهر به پایان رسید و فیلم "دختر مارفا" ساخته "لری کلارک" از آمریکا، تندیس "مارکو آئورلیو" طلایی را از آن خود کرد. جالب توجه آنکه "لری کلارک" در این جشنواره، هالیوود را "مجمع کلاهبرداران" نامید. "والتر هیل"، کارگردان "شلیک گلوله به سر" (Bullet to the head) نیز که در این جشنواره به خاطر یک عمر فعالیت حرفه‌ای‌اش از وی قدردانی شد، فضای هالیوود را شبیه به سیرک توصیف کرد. او فیلمهایی چون "جنگجویان مرداب خاموش"، "جاده‌های آتش" و "شوالیه‌های شب" را کارگردانی کرده است. در بخش رقابتی چشم انداز ایتالیا، بابک کریمی، تدوین‌گر سینما و بازیگر تیاتر و سینما که در فیلم "جدایی نادر از سیمین" به ایفای نقش قاضی پرداخته بود، به عنوان یکی از اعضای هیات داوران شرکت داشت. مرجان ساتراپی هم که پیش از این با فیلم انیمیشن پرسپولیس در سطح جهان درخشیده، پس از فیلم "خورش مرغ و آلو"، فیلم تازه‌اش "گروه ژوتا" را به جشنواره رم آورده بود.

ممنوعیت نمایش فیلم "قصه‌ها" اثر رخشان بنی‌اعتماد

"هیچ فیلمی، هیچ وقت، تو هیچ کمدی نمونده، بالاخره یه روز، یه جایی دیده می‌شه. چه سازنده‌اش زنده باشه، چه مرده."

این جمله شاید کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین جمله فیلم "قصه‌ها" آخرین اثر رخشان بنی‌اعتماد باشد؛ فیلمی که در یک پروسه پیچیده از عرضه در سینماها منع شده است. به گفته بنی‌اعتماد، این فیلم تنها در محافل خصوصی حق نمایش دارد اما با وجود این محدودیت باور نکردنی، او همچنان امیدوار است و در همین جمع‌های خصوصی فیلمش را به نمایش می‌گذارد.

فیلم "قصه‌ها" روایتگر مشکلات یک کارگران مستند ساز است؛ کارگرانی که مشکلات زندگی او را به ستوه آورده است. در جایی از فیلم، ماموران حراست دوربین او را می‌گیرند. در پایان فیلم، حبیب رضایی یا همان مستندساز فیلم، در صحبت‌هایی می‌گوید که با وجود همه مشکلاتی که در سر راه او به وجود آمده، اما به این وضع عادت کرده و به هیچ عنوان ناامید نیست. او که فیلمش را توقیف کرده اند می‌گوید، هیچ فیلمی هیچ وقت در هیچ کمدی باقی نمی‌ماند. این دیالوگ همان دیالوگ مشهوری است که رخشان بنی‌اعتماد در واکنش به عدم نمایش فیلمش در پردیس سینمایی قلهک در یادداشت خود به کار برد که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها، خبرگزاریها و سایتهای خبری داشت.

رخشان بنی‌اعتماد که با فیلمهایی چون "نرگس"، "روسری آبی"، "زیر پوست شهر"، "گیلانه"، "خون بازی" و... خالق بخشی از مهم‌ترین آثار تاریخ سینمای ایران است، در فیلم قصه‌ها نیز همانند دیگر آثارش، راوی صادقی برای وقایع تلخ روزگار بوده است.

نیکی کریمی با فیلم "سوت پایان" برنده جایزه جشنواره‌ی فیلم مانهایم آلمان

"زندگی کردن، ولی چگونه؟" امسال موضوع محوری فیلمهای به نمایش درآمده در شصت و یکمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم "مانهایم" در آلمان بود. نیکی کریمی با فیلم "سوت پایان" جایزه‌ی نخست این جشنواره را از آن خود کرد.

از دید هیأت داوران، جشنواره‌ی امسال "مانهایم" که در ۱۰ نوامبر (۲۰ آبان) آغاز شد، "سوت پایان" با تصاویری گویا، زیبایی احساسات انسانی و کمک به ممنوع‌را نشان می‌دهد. در بیانیه‌ی



هیات داوران همچنین آمده است: "این کارگردان در فیلم "سوت پایان" به ما یادآوری می‌کند که برای سعادت‌مند شدن ابتدا باید به فکر کمک به دیگران و هم‌نوعان خود باشیم."

"لینکلن" بزودی بر صحنه سینما

آخرین فیلم "استیون اسپیلبرگ" با عنوان "لینکلن" در ماه نوامبر بروی صحنه می‌آید. این فیلم تصویر سینمایی قدرتمندی از مبارزه لینکلن را به نمایش می‌گذارد که به تصویب اصلاحیه قانون اساسی مبنی بر لغو برده داری در سال ۱۸۶۵، در سال پایانی جنگ داخلی آمریکا انجامید.

شعر

درنگی میان حقیقت و افسانه

درنگی بر پنجره گشاده بر غروب و بیابان

درنگی در ابر سرگردانی که در پیشانی من می‌بارد

هنگامی که مرگ با آینه‌های هفت‌گانه اش می‌آید

و خدایان در فضا شناورند.

با این همه

تا آن هنگام که بمیرم نخواهم مرد

اگر فانوسی در دوردست بتابد

یا ابری ببارد یا کسی برای ماه آوازی بخواند نخواهم مرد

و دست من ادامه روح شاعرانی است

که سرشار زندگی و شکوفه‌های گیلای مردند

بگذار سازدهنی خود را بردارم

و در پیاده‌روهای خلوت بنوازم

بگذار بگویند:

چهل و اند ساله مردی بیگانه و خیس و مجنون

بهتر است این

تا خاموش باشم

تا خاموشم کنند

نه در گورهای گذشته

و نه در گورهای آینده

من در آفتاب خونین امروز تنفس می کنم

در گذرگاه ارابه هایی که لبریز زندگی و جسدند

و میان خویشتن و مقصد و مقصود

غافل وار برای تو آوازی می خوانم

ترانه های سکوت را.

اسماعیل وفا یغمایی _ از مجموعه ی "ماه و سازدهنی کوچک"

طنز

خطرناک است نسرین ستوده

پدرسگ توپ دارد تانک دارد

دلار نفت در صد بانک دارد

همه دورش بسیجی، پاسدار است

ره بیت اش حصار اندر حصار است

در اوج سیکوریتی منزلش هست

برای روز وحشت، تونلش هست

ندانم علت ضعفش چه بوده

که ترسیده ز نسرین ستوده!

...

نه نسرین ستوده لشکرش هست

نه فکر کودتایی در سرش هست

نه اسرائیل زد دستی به پشتش

نه غرب او را گرفته توی مشتش

نه دارد یوزی و خمپاره انداز

نه می گیرد دلار از نفت و از گاز

نه مامور و نه بادیگارد دارد

نه در جیب و به دندان دارد

نه می خواهد که بنشینند به جایش

نه می باشد رقیب مجتبایش
ولیکن هرچه هست و هرچه بوده
خطرناک است نسرين ستوده!

...

خطرهای دگر هم هست در راه
که می لرزاند او را گاه و بیگاه
اخیراً کرده وحشت فوق العاده
ز یک وبلاگنویس صاف و ساده
جوان از مدرسه چون خانه آمد
سراغ صفحه رایانه آمد
چو زد انگشت خود را روی کیبورد
سه بار آقای رهبر زنده شد مرد
نتیجه در اوین با ضرب شلاق
به ستار بهشتی گشت ابلاغ

...

پدرسگ پول دارد، زور دارد
روانی این وسط ناجور دارد
چو آید اسم منصور اسانلو
دوباره لرزه افتد بر تن او
بپیچد بر خودش از وحشت و درد
عبا عمامه او می شود زرد
چنان پر قدرت اما این چنین خوار
خدایا زین معما پرده برداشتی هم برداشتی! برو عمو!
هادی خرسندی

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای
روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org

ستار بهشتی، وبلاگ‌نویس، زیر شکنجه کشته شد

بنا بر گزارشها ستار بهشتی وبلاگ‌نویس که در روزهای اخیر توسط «پلیس فتا» بازداشت شده بود، زیر شکنجه ماموران کشته شده است. عموی این وبلاگ‌نویس می‌گوید، علت فوت را جويا شدیم ولی به ما گفتند "خفه شوید" و به شما ربطی ندارد. بنا بر گزارشها ستار بهشتی «وبلاگ‌نویس و از فعالان شبکه‌های اجتماعی»، ۳۵ ساله زیر شکنجه ماموران امنیتی کشته شده است. مادر



ستار بهشتی روز سه‌شنبه ۱۶ آبان به سایت «سحام‌نیوز» گفته است: «از ما خواسته اند فردا صبح پس از هماهنگی با ماموران به کهریزک مراجعه کنیم و جنازه را تحویل بگیریم». عموی ستار بهشتی نیز گفته است: «تا امروز هیچ خبری از وی نداشتیم. تا این که امروز دامادمان را احضار کرده‌اند و به وی می‌گویند که ستار فوت کرده و به مادر و خواهر وی اطلاع دهید. هنگامی که علت فوت را جويا شدیم به ما گفتند خفه شوید و به شما ربطی ندارد». در همین زمینه سایت «بازتاب» نیز در گزارشی با عنوان «درگذشت یک وبلاگ‌نویس حین بازجویی، نگذارید به سرنوشت پرونده کهریزک تبدیل شود» نوشته است؛ درگذشت تاسف‌بار این جوان که احتمالاً به دلیل قصور یا تقصیر عوامل دخیل در پرونده وی صورت گرفته است، یادآور خاطرات تلخی نظیر مرگ زهرا کاظمی در زندان اوین، مرگ زهرا بنی یعقوب، پزشکی در همدان، مرگ هاله سحابی و پرونده کهریزک است که تا کنون، هیچ یک به نتیجه قطعی نرسیده است.

آن‌طور که در گزارش سایت بازتاب آمده است: «رسیدگی دقیق و علنی به پرونده ستار بهشتی و محاکمه قاصران و مقصران این پرونده، انتظاری است که افکار عمومی از مقامات قضایی، به ویژه دادستان تهران دارند تا بدون اثرپذیری از فشارها، اعتماد مخدوش شده به اقتدار دستگاه قضایی در پرونده‌های مذکور را ترمیم کند». پیش از این «سایت کلمه» از قول شاهدان عینی از زندان اوین گزارش داده بود که وی در بازجوییها به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و آثار کبودی و شکنجه بر تن و صورت و سر این زندانی سیاسی مشهود بوده است.

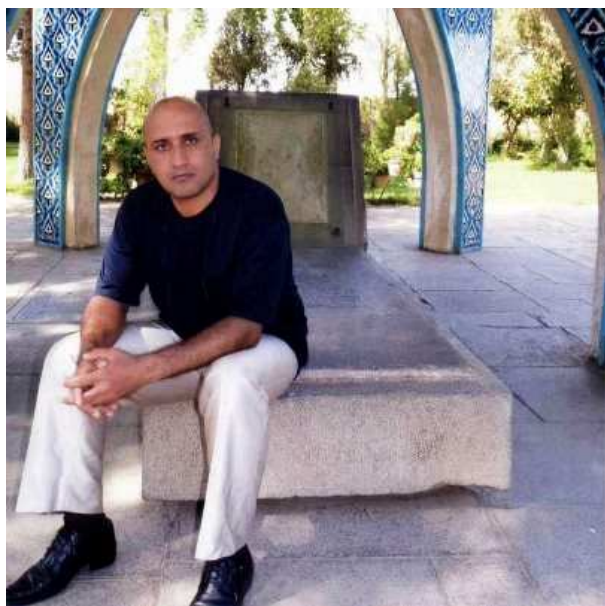
دستگیری ستار بهشتی در منزل

بنا بر این گزارشها ستار بهشتی یک‌شنبه ۷ آبان (در چند گزارش این تاریخ سه‌شنبه ۹ آبان ذکر شده است) ۲۸ اکتبر، با یورش ماموران امنیتی به منزل پدری اش در رباط کریم دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شد. زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین که ستار بهشتی یک شب را در آنجا سپری کرده بود، روایت کرده‌اند که بدن این جوان زیر ضرب و شتم له شده بود و به گفته آنها حتی یک جای سالم در بدنش نبود. بر این اساس ستار بهشتی که در بازجوییها تحت فشار برای اعتراف و پذیرفتن خواست بازجویان پلیس فتا بوده است، پس از مقاومت به صندلی بسته می‌شده و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفته است.

فاطمه بهشتی خواهر ستار بهشتی نیز گفته است که شوهر او را خواسته اند و به او گفته‌اند «برو مادرش را آماده کن، قبر بخر، فردا بیا جنازه را تحویل بگیر». به گفته خواهر ستار بهشتی وقتی ماموران برادرش را برده‌اند، او سالم بوده و حتی

قرص سردرد هم نمی‌خورده است. خواهر ستار بهشتی همچنین درباره تهدید خانواده توسط ماموران امنیتی می‌گوید که: «گفته اند با هیچ جا مصاحبه نکنید، اگر مصاحبه کنید پدرتان را در می‌آوریم. داداشم کاری نکرده بود، چی کار مگر کرده بود؟ از آن سه‌شنبه که (ستار را) بردند تا الان هیچ خبری ازش نداشتیم که امروز خبرش را برایمان آوردند.»

منبع: دویچه وله



هر

ستار را دیدیم... از جهنم روی زمین آمده بود!

مردم ایران و مردم جهان که نگران جان و حیثیت انسان هستید!

ستار بهشتی زندانی سیاسی - عقیدتی را در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ به بند ۳۵۰ زندان اوین آوردند. از لحظه های ورود کس او را دید دانست که وی از یک جهنم روی زمین بیرون آمده است. چهره ی زرد و تکیده و ژولیده که فریاد فروخته ی درد و آزار را در جلوی چشمان همه ی هم

بندیان به نمایش می گذاشت. بدنی فرتوت و ناتوان از راه رفتن عادی، حتی نشستن و خوابیدن و کلامی که اصوات رنج را هجا می کرد. از آغاز دانستیم که او زیر سخت ترین آزارها و شکنجه ها بوده و از بازداشتگاههای پلیس امنیت به اینجا آورده شده است. جای جای کبود شده ی بدن و جای دستبند و غل بر دست و پایش مهربایی بودند برای تایید رفتار سنگدلانه با او. او فرزند اعماق شهر تهران و متعلق به خانواده ای بسیار محروم بود و جرمش هم استفاده از کامپیوتر شخصی و بیان آرای خود و دردهای دیگران اعلام شده است. بهشتی چندین بار در اینجا اعلام کرد که به عنوان فردی مستقل همواره مدافع حقوق محرومان و آزادیخواهان به بند افتاده از طریق افشای حقایق به ویژه مجازاتهای اعدام و حبس و شکنجه بوده است.

متأسفانه توقف او در این تنفس گاه موقت و رنج زا کمتر از ۲۰ ساعت پایید. او را به جای نامعلومی بازگرداندند که بعداً معلوم شد یکی از شعبه های پلیس امنیت بوده است. او در مدت توقف و به خصوص هنگام بازگردانده شدن بارها در حضور بسیاری از هم بندیان اعلام کرد که با او به قصد انهدام یا تبدیلیش به چیزی خالی از هر چیز رفتار کرده اند و افزود که اینبار او را در زیر شکنجه و آزار خواهند کشت. نسخه ای از تظلم خواهی و برخی از حرف های او موجود است. حرف او درست بود. پس از یک هفته در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۱ خبر جان باختن او اعلام شد و ما می دانیم که لحظه به لحظه ی مراسم تحویل و تدفین جنازه زیر شدیدترین مراقبتهای پلیسی و امنیتی خواهد بود.

ما وظیفه انسانی و تاریخی خود می دانیم که در این حصار و بند فرصت را برای بازنگری حقیقت از دست ندهیم، با هر هزینه ای که ممکن است برایمان داشته باشد. خاموش ماندن ما فقط صحنه گذاشتن بر رفتارهای ضد بشری علیه مردم آزادیخواه و به حرف آمده نیست، بلکه امضا کردن گواهی رفتارهای ضد انسانی باز هم بیشتر بر ما و فراموش کردن انسان بودن خودمان است.

امضاء: فریبرز رئیس دانا، عبدالفتاح سلطانی، سعید متین پور، فریدون صیدی راد، سعید جلالی فر، سروش ثابت، یاشار دارالشفاء، وحید علی قلی پور، داور حسینی، وجدان، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، رضا انصاری راد، اسداله اسدی، غلامرضا خسروی، علی معززی، کامران ایازی، امید خوارزمیان.

جمیل سویدی شهروند اهوازی تحت شکنجه به قتل رسید



جمیل سویدی (۴۵ ساله) شهروند عرب اهوازی ساکن در منطقه لشکر آباد تحت شکنجه نیروهای امنیتی کشته شد

به گزارش فعالان حقوق بشری از اهواز جمیل سویدی کارگر یک کارگاه جوشکاری است و حدود یک ماه گذشته به دست نیروهای امنیتی بازداشت شده بود. هنوز از چگونگی و دلایل بازداشت این شهروند عرب گزارشی در دست نیست. بنا به گزارشهای رسیده، خانواده جمیل سویدی طی یک ماه گذشته مراجعات مکرر اما بی نتیجه به مراکز امنیتی و انتظامی در اهواز داشته اند.

گزارشگران حقوق بشری می گویند جنازه جمیل سویدی به شکل کاملاً اتفاقی توسط یکی از آشنایان او در سردخانه پزشکی قانونی دیده شده و به خانواده او اطلاع داده می شود. جنازه جمیل سویدی هنوز به خانواده او تحویل داده نشده و پیگیری خانواده او برای کشف دلایل بازداشت، شکنجه و چگونگی مرگ او تا به حال به نتیجه نرسیده است.

پیش از این نیز شش فعال سیاسی عرب اهوازی به نامهای غیبان عبیداوی از حمیدیه، محمد چلداوی از اهواز، رضا مگامسی از دزفول، محمد کعبی از شوش و ناصر آلبوشوکه از اهواز و علیرضا غبیشاوی از اهالی خلفیه نیز زیر شکنجه کشته شده بودند.

جمیل سویدی کارگر جوشکار بود و برادرش جلیل - که از جمیل بزرگ تر است - در سال شصت یا شصت و یک به جرم «خلق عرب» و ارتباط با گروههای چپ دستگیر شد و پس از سه سال آزاد گردید اما با حالتی آمیخته با جنون که ناشی از شکنجه های فراوان در زندان اهواز بود. پس از سه سال جلیل سویدی حالت طبیعی اش را باز یافت. واکنون نوبت برادر ایشان رسید که به این شکل جان ببازد. ایشان اهل لشکر آباد است و همین بچه های عرب لشکر آباد بودند که در اوایل انقلاب شماری از بچه های چپ غیر عرب را نجات دادند و یکی از اتهامات جلیل سویدی نیز همین بود. بنا به گزارشات رسیده خانواده جان باخته جمیل سویدی شدیداً تحت کنترل مأموران هستند، همسایه ایشان اعلام کرده: این کنترل آنقدر زیاد است که ایشان مجبور شدند به شهرستان دیگری جهت مراسم عزاداری بروند.

جمعه ۱۹ آبان ۱۳۹۱

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبرها.....

"چیزی نیست، فقط چند تا بچه کشته شده اند"؟!

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۱ آبان

رییس آموزش و پرورش بروجن در پاسخ به یک خانواده معترض که فرزندش را در حادثه واژگون شدن اتوبوس "راهیان نور" از دست داده، پرخاش کرده: "چیزی نیست، فقط چند تا بچه کشته شده اند". اگر صدها کتاب هم در شرح بی شرمی، دون صفتی و بی لیاقتی که از "رهبر" به همه وابستگان و دست اندرکاران حکومتی سرایت کرده نوشته شود، بدین گویایی در همین یک جمله صفات مزبور را نمی تواند شرح دهد. رژیم ولایت فقیه کودکان مردم را به اجبار و با تهدید نمره راهی سفر پرخطری می کند که تنها دلیل ترتیب دادن آن تبلیغ سیاسی و مغز شویی ایدیولوژیک کودکان است. این در حالیست که خانواده و جوانانی که برای ۸ نمره زیر بار این تحمیل می روند، تنها به فکر تحصیل، نمره خوب و آینده روشن هستند.

تا به حال ثابت شده، از رییس آموزش و پرورش گرفته تا نمایندگان مجلس و از رییس جمهور و وزرا تا "رهبر"، آخرین فکری که مسوولان جمهوری اسلامی در سر دارند، زندگی بهتر برای مردم است. کسانی که کودکان را در این سن به جای سفر علمی و اردوهای تفریحی با ایمن ترین وسایل نقلیه و همراه تعدادی از پدران یا مادران، به جاده خرابه هایی می فرستند که بنا به آمارهای داده شده، ۵۵ درصد مرگ طبیعی در ایران در آنجا صورت می گیرد، آنهم برای دیدار از مناطق جنگی، همان بزدلانی هستند که در هنگام پیش آمدن چنین فجایی، "خدا" را به مردم حواله می دهند. پاسدار کلاش، محمدرضا نقدی، رییس سازمان بسیج مستضعفین، تلاش کرده در برابر اعتراضهای خانواده ها، خود و همپالکیهایش را از مسوولیت تبریه کرده و این تورهای اجباری مرگ را "مهاجرت در راه خدا و پیامبر" جا بزند و وعده گرفتن پاداش از خداوند بدهد.

اما پای منبر این روضه خوانها دیگر کسی ننشسته است. خانواده های داغدار که توجهی به این چرندیات ندارند، در مقابل دفتر سپاه شهر بروجن دست به تجمع می زنند. ماموران امنیتی، خانواده های کشته شدگان را به داخل ساختمان برده و آنها را تهدید می کنند که در ملاء عام شکایت نکنند. اگر هیچ کس مسوولیتی نمی پذیرد، هیچکس حاضر نیست از خانواده های قربانی دلجویی کند، هیچیک از اتوموبیلهای دولتی در مراسم خاکسپاری ظاهر نمی شود و تنها چند نماینده مجلس برای تصفیه حساب با رقبایشان حرفهایی می زنند، بدین دلیل است که کل سیستم حکومت جمهوری اسلامی همشکل اخلاق و رفتار "رهبر" عمل می کند. ولی فقیه هم به هیچکس پاسخگو نیست.

این نوجوانان، عزیزان پدران و مادرانی بودند که با هزاران دشواری فرزندان خود را بزرگ کرده بودند. مسوول مرگ آنها، قربانیان سانحه های قبلی در همین سفرهای مغزشویی و همه کسانی که هر ۱۹ دقیقه در جاده ها جان می سپارند، جمهوری اسلامی است؛ حکومتی که برای جان، مال، زندگی، معیشت و امنیت مردم ارزشی قایل نیست، خود را روی زمین فربه می کند، اما دنیای دیگر را به مردم وعده می دهد.

حمایت از خواست زنان زندانی سیاسی

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر یکشنبه ۱۴ آبان

نسرین ستوده، وکیل زندانیان سیاسی از روز ۲۶ مهر در اعتصاب غذا به سر می برد. همچنین ۹ نفر از زنان زندانی سیاسی در زندان اوین از روز سه شنبه ۹ آبان در اعتراض به رفتارهای توهین آمیز ماموران در داخل بند زنان، دست به اعتصاب غذا زدند.

علیرغم اعتراض نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و فعالان سیاسی و اجتماعی ایرانی، نسرین ستوده در شرایط نامساعد پزشکی و بهداشتی به سر می برد. خانم نسرین ستوده به جرم به عهده گرفتن وکالت زندانیان سیاسی در زندان به سر می برد. ستوده به دلیل فعالیت برای حقوق انسانها جایزه حقوق بشر آندره ساخاروف را صاحب شد. احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد خواستار آزادی نسرین ستوده شد.

وضعیت زندانیان سیاسی در سیاهچالهای رژیم در سراسر ایران بسیار غیر انسانی و فاجعه بار است. بسیاری زندانیان در شرایط غیر بهداشتی و درمانی از بیماریهای سخت رنج می برند. عدم مداوای زندانی بیمار و آماده سازی شرایط برای حذف فیزیکی او، از شیوه های غیر انسانی و ضد بشری جمهوری اسلامی است که در سالهای اخیر افزایش یافته است. در سیاهچالهای رژیم ولایت فقیه هیچ استانداردی وجود ندارد. هر ماموری خصلت جنایتکاری بیشتری از خود نشان دهد در بارگاه ولایت فقیه جایگاه برتری خواهد داشت. مانند جنایتکار مزدور سعید مرتضوی که مدال افتخار در میزان جنایت خود در کهریزک را با رسیدن به مقام مدیر عاملی سازمان تامین اجتماعی دریافت کرد.

رژیم در شرایط کنونی با استفاده از وضعیت بحرانی در روابط بین المللی، در زندانها دست به فشار و آزار زندانیان می زند. تعداد بسیاری از زندانیان به اعدام محکوم شده اند. پخش اخبار در باره نقض حقوق بشر و اعمال شکنجه زندانیان تا حد مرگ، ابعادی بین المللی گرفته است. احمدی نژاد با دستگیری جوانفکر، هوس بازید از زندان اوین را نمود. تقاضای وی از طرف صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه «مصحلت» تشخیص داده نشد. احمدی نژاد در نامه اش خواستار بازدید و دادن گزارش بازدید خود از وضعیت زندان به مردم شده است. موضوع بازدید از زندان اوین هم از شعارهای پوچ و عوامفریبانه احمدی نژادی است که خریداری ندارد.

تمهید خامنه ای و لاریجانی برای مهار احمدی نژاد

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۱۷ آبان

جنگال بر سر سووال از احمدی نژاد در مجلس آخوندی همچنان ادامه دارد. برخلاف بیانیه فراکسیون اصولگرایان و آبستراکسیون تعدادی از آنان، طرح سووال از احمدی نژاد در مجلس آخوندها اعلام وصول شد و پس از قرائت به دفتر وی ارسال گردید. کشاکش بر سر حد نصاب امضاها و مخدوش دانستن طرح، باعث انتشار لیست اسامی امضاکنندگان شد. این اتفاق نشان می دهد که درگیری بین باندهای قدرت رژیم آنچنان بالاست که هشدار چند باره خامنه ای نیز نتوانست از آن جلوگیری کند.

هرچند گمان می رود که دستگاه سیاست سازی تحت نظر خامنه ای، مشکل ساختاری نظام استبدادی ولایت فقیه یعنی درگیری نهاد ولایت فقیه با نهادهای انتخابی به ویژه ریاست جمهوری را اینگونه به درگیری بین دو نهاد انتخابی تبدیل کرده و خود در بیرون گود، تماشاچی مانده، اما واقعیت این است که شکل و نوع این درگیری هر چه باشد، نشان دهنده ناتوانی و ضعف ولی فقیه رژیم است که نمی تواند اتوریتته خود را بر آنان اعمال کند. عدم توجه به هشدارهای خامنه ای و ادامه درگیری از سوی مجلس را علی لاریجانی در جلسه غیرعلنی روز گذشته (سه شنبه) خطاب به نمایندگان که سووال

از احمدی نژاد را خلاف نظر "رهبر" می دانستند، اینگونه توجیه کرد: "این موضوع صحت ندارد، اگر مطلبی بود ایشان به بنده می گفتند و من به شما اعلام می کردم."

همچنین روح اله بیگی، نایب رییس کمیسیون اقتصادی مجلس به "خبرگزاری دانشجو" می گوید: "مقام معظم رهبری در پاسخ به سووال لاریجانی در مورد سووال از رییس جمهور اعلام کردند که در این زمینه نظری ندارند."

اگر گفته بیگی و ادعای علی لاریجانی در این مورد صحت داشته باشد، می توان گفت که علی خامنه ای عامدانه درگیری ساختاری بین نهاد ولایت با نهادهای انتخابی به ویژه ریاست جمهوری که از آغاز جمهوری اسلامی تا کنون به جز خودش هیچ کدام از رییس جمهورهای آن عاقبت به خیر نشده اند را به درگیری بین دو نهاد انتخابی مجلس و ریاست جمهوری تغییر داده، تا اینگونه آن را تبدیل به معیار ولایت مداری هر کدام از آنها کند.

اگر در جلسه سووال از ریاست جمهوری، احمدی نژاد تلاش کند، آنگونه که خود ادعا کرده، ناگفته هایش را بگوید، آنوقت توپ ضدیت با ولایت فقیه در زمین او قرار خواهد گرفت و اگر او با مدارا این موج را از سربگذراند، آنچه تا کنون بافته پنبه خواهد شد.

همچنین علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندی، تا هم اکنون نیز برخلاف توصیه های خامنه ای که گفته بود "مسوولان و روسای قوای سه گانه کار خودشان را بکنند"، عمل کرده است. او احمدی نژاد را در مقابل این گفته خامنه ای "هرکسی که بخواهد اختلافها را به میان مردم بکشاند ... قطعاً به کشور خیانت کرده" قرار می دهد تا او را به محک ولایت بیازماید.

نتیجه سووال از رییس جمهور هر آنچه باشد، تمهید علی خامنه ای برای وادار کردن احمدی نژاد به اطاعت و نشان دادن قدرت یکدست خود به جایی نخواهد رسید، زیرا هم این واقعیت که او نمی تواند اختلافات بین باندهای رژیم را کنترل کند، نشانه ضعف و ناتوانی اوست؛ ولایتی که زیردستان و پادوهایش آن را به رسمیت نمی شناسند و همچون قبای گشادی بر قامت او ناسازگار است.

گزارش فصلی آژانس، محور مذاکرات آتی

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۲۹ آبان

در آخرین گزارش فصلی خود، آژانس انرژی اتمی پیرامون فعالیتهای هسته ای رژیم می گوید: "جمهوری اسلامی با نصب تمام سانتریفیوژهای ساخته شده در سایت زیرزمینی فردو، غنی سازی اورانیوم را به شدت گسترش داده است. همچنین ذخایر حساس هسته ای آن که به سرعت می تواند به اورانیوم در حد ساختن بمب پردازش شود، رشد کرده و در حال نزدیک شدن به میزانی است که برای ساختن سلاح هسته ای کافی می باشد." (خبرگزاری رویترز، ۱۷ نوامبر) آژانس همچنین از خاموش شدن راکتور نیروگاه اتمی بوشهر، خودداری جمهوری اسلامی از همکاری در باره پارچین و احتمال وجود فعالیتهای نظامی یاد کرده و بار دیگر گفته است که به علت عدم همکاری حکومت، "نمی تواند صلح آمیز بودن برنامه اتمی را تایید کند".

ناگفته نماند که "خاموش شدن" یا در واقع از کار افتادن راکتور نیروگاه اتمی بوشهر را دیپلماتهای آشنا با فعالیتهای هسته ای رژیم "باعث شرمساری تهران و مسکو" توصیف کرده اند.

آژانس در گزارش خود تاکید کرده که فعالیتهای نظامی هسته ای رژیم ایران در چارچوب یک برنامه سازمان یافته، پیش از سال ۲۰۰۳ و پس از این سال ادامه داشته و آژانس بار دیگر اطلاعات به دست آمده در گزارش ۲۰۱۱ را مورد تاکید قرار می دهد. همچنین آژانس اطلاعات موجود از پادگان پارچین در سال ۲۰۱۱ مبنی به وجود مخزنی بزرگ برای انفجارهای آزمایشی و فعالیتهای هیدرودینامیک را تایید کرده است. به تاکید آژانس: "چنین تحقیقاتی نشانه قوی برای ساخت احتمالی بمب اتم است."

آنچه از گزارش اخیر آژانس پیداست، این است که محور مذاکرات بعدی هسته ای، همچنان جنبه نظامی فعالیتهای اتمی رژیم خواهد بود و آنچه از رژیم انتظار می رود، اعتماد سازی از طریق اثبات این امر است که این فعالیتهای ماهیت نظامی ندارد.

پروسه "اعتماد سازی" بدین معنی است که جمهوری اسلامی چاره ای ندارد مگر آنکه بساط دروغپردازی و فریبکاری را جمع کرده و درب همه تاسیسات هسته ای اش را به روی بازرسان بگشاید. این شامل بازدید از تمامی سایتهای هسته ای از جمله پارچین و "سایتهای ویژه" که مراکز اعلام نشده نگهداری مواد هسته ای هستند، بازرسیهای سرزده و در نهایت برآوردن تمامی خواسته های آژانس از روز اول شکل گیری بحران هسته ای است.

دادگاه امداد گران، چراغی برای تمیز دادن صف مردمان از نامردمان

منصور امان

فراسوی خبر... سه شنبه ۳۰ آبان

در بدترین هنگام ممکن، حاکمان ایران قصد مُحاکمه ۲۱ امدادگر زلزله آذربایجان را دارند. در همان حال که انتقادهای و اعتراضها نسبت به عملی نشدن وعده های حکومت و رو به وخامت گذاشتن وضعیت زلزله زدگان با آغاز فصل زمستان افزایش می باید، نشان دادن امدادگران مردمی بر صندلی تعزیر و اتهام می تواند سیلی سختی باشد که حکومت به بناگوش خود می نوازد.

براساس گزارشهای منتشره، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ۲۱ از تن از امدادگران زندانی را برای مُحاکمه به دادگاه فراخوانده است. این کوشندگان اجتماعی که برای یاری رسانی به هم میهنان زلزله زده و رساندن کمکهای مردمی به دست آنها به آذربایجان شرقی سفر کرده بودند، در اول شهریور ماه دستگیر شدند.

هنوز معلوم نیست دستگاه قضایی، امدادگران را به اتهام "توزیع نان کپک زده"، "صرف مشروبات الکلی"، "تبلیغ وهابیت" یا چه ایده فانتزی دیگری به مُحاکمه خواهد کشید. روشن اما این است که بازتاب گسترده ی عملکرد منفی حکومت در مناطق زلزله زده و کارنامه ی فضحیت باری که بیش از سه ماه پس از وقوع زلزله بر جا گذاشته، تهاجم به فعالیتهای امدادگران مستقل و غیر حکومتی را توجیه ناپذیر تر ساخته است. بدین سبب نیز پهن کردن سُفره چرمین قضایی برای امداد رسانان، به مثابه ترفند حاکمان برای سرپوش گذاشتن بر بی کفایتی و بی اعتنائی غیرانسانی خود به قربانیان زلزله به شمار خواهد آمد و رفتار و عملکرد آنها در آذربایجان شرقی را با فشار شدید تری به تریبون داوری اجتماعی خواهد کشاند. فشاری که حکومت از این زاویه با آن مواجه است را می توان در داستانهای کارگزاران آن پیرامون "بازسازی مناطق زلزله زده" مشاهده کرد که به نسبت رو به وخامت گذاشتن بیشتر اوضاع، به اجبار شاخ و برگ بیشتری پیدا می کند. در این میان، موج اعتراضها، مسوولان غارت کمکهای مردمی و از جمله کمکهایی که امدادگران زندانی توزیع می کردند را نیز از پشت صحنه به جلو رانده و به توجیه اقدامات خود ناگزیر ساخته است.

در همین راستا پاسدار علی اکبر پورجمشیدیان، که به نظر می رسد نیروی تحت امر وی به نام "سپاه عاشورا" چپاول هدایا و کمکهای داخلی و خارجی را هدایت می کند، نرسیدن کمکها به دست نیازمندان را اینگونه سفید شویی کرده: "کمکهای جمع آوری شده از مردم برای روزهای آینده که طرحهای عمرانی بزرگ تر اجرا خواهند شد، ذخیره شده است." سرکوب امنیتی - قضایی امدادگران، کمک ناخواسته ی حکومت به پُر رنگ شدن مرزهایی است که میان آن و جامعه وجود دارد و در فاجعه زلزله، جغرافیای اجتماعی دیگری برای ترسیم شدن یافته است. نور افشان تر از دادگاهی که در آن فرومایگی، شهامت و مسوولیت پذیری مدنی را مُحاکمه می کند، چراغی برای تمیز دادن صف مردمان از نامردمان وجود ندارد.

شهدای فدایی در آبان ماه

رفقا: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد - اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه
 همدانی - علیرضا بهاریپور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهنواز - غلامرضا کاروردیان چایچی - حمیدرضا سعادت -
 مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون
 شافعی - زهرا آقانبی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاپویار - مسعود صارمی -
 جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزنیا به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت
 رسیدند.

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در گن - آلمان،
 ۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
 مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است
 بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست
 برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 321 20 mars. 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros
 Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
 NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
 NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA
www.iran-nabard.com **E.Mail: nabard@iran-nabard.com**
 Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com